اینست صفات خوارج
از آنها برحذر باشید!!!

مترجم باللغة الفارسية

تأ ليف
عبدالمنعم مصطفى حليمة
-أبو بصير الطرطوسي-

اینست صفات خوارج از آنها برحذ ر باشید!!!
ترجمه کتاب
هذا هي خصال خوارج فأحذروها

تأليف

شيخ عبدالمنعم مصطفى حليمه
«حفظه الله»
أبو بصير الطرطوسى

تر جمه
ابن عبداللطيف بابكرخيل
أبومصعب الخراسانى

www.abubaseer.bizland.com
tartosi@tiscali.co.uk
:Translator
omarbabakarkhil@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله نحمده و نستعيه و نستغفره، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا ، من يهده الله فلا مضلّ له ، و من يُضلل فلا هادي له ، و أشهدوا أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له ، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

{يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ}.(ال عمران)، الاية: 102

ترجمه:ای کسانيکه ايمان آورده ايد! از الله آنگونه که ترسيدن از او شايسته است، بترسيد و نميريد مگر اينکه مسلمان باشيد.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا}.الاحـزاب، الايـة: 70-71.

ترجمـه: ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد! از اللـه بترسـید، و سـخن درسـت (وحـق) بگوییـد، تـا اللـه کارهایتان را برای تان اصلاح کنـد، و گناهـان تـان را بیآمرزد، وهرکس کـه از اللـه و رسـول اش اطـاعت کند، یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است.

{یا أَیهَا الَّذِینَ آَمَنُـوا اتَّقُـوا اللَّهَ وَکُونُـوا مَـعَ الصَّادِقِینَ}.) التوبة (الاية: 119.

ترجمـه: ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد از اللـه بترسید و با راستگویان باشید.

{یا أَیهَا الَّذِینَ آَمَنُوا عَلَیکُمْ أَنْفُسَکُمْ لَا یضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا فَینَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}.(المائده)، الاية: 105.

ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! مراقب خـود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی کـه گمـراه شـده انـد بـه شـما زیـانی نمی رسـاند، بازگشت همه ی شما به سوی الله است، آنگاه شـما را از آنچه عمل کردید؛ آگاه می سازد.

{یا أَیهَا الَّذِینَ آَمَنُـوا ادْخُلُـوا فِی السِّـلْمِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُـوا خُطُـوَاتِ الشَّـیطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَـدُوٌّ مُبِینٌ}.(البقره)، الاية: 208.

ترجمـه: ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد! همگی بـه اسـلام (و اطـاعت کامـل اللـه) در آییـد، و گامهـای شیطان را پیروی نکنید، بدرسـتی کـه او بـرای شـما دشمن آشکار است.

{يا أَيهَا الَّذِينَ آَمَنُــوا إِنْ تُطِيعُــوا الَّذِينَ كَفَــرُوا يــرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَــابِكُمْ فَتَنْقَلِبُــوا خَاسِــرِينَ}.(آل عمران)، الاية: 149.

ترجمــه: ای کســانیکه ایمــان آورده ایــد! اگــر از کسانیکه کافر شده اند، اطـاعت کنیـد، شـما را (بـه کفر) بر میگردانند، آنگاه زیان دیده بر می گردید.

اما بعد:

حقا که راست ترین و درست ترین سـخنان کتـاب الله، و بهترین هدایت، هدایت محمد صلی اللـه علیـه وسلم اسـت، و بـدترین امـور، امـور حـادث و نوپیـدا میباشد، و هر نوپیدایی بدعت، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، و هرگمراهی در آتش جنهم.

و بعد.

برای یک خارجی شرط نیست که از هنگام تولـد و پیدایش اش خارجی باشد، تا آنکه بسـاده گی بـالای آن حکم خـارجی بـودن را مـرتب نمـایم ... بلکـه این صفت کسبی میباشد .. و گاهی چـنین شـخص مـدت هــای طــویلی از عمــرش را پشــت ســر گذشــتانده میباشد، و از میان اهـل سـنت و جمـاعت میباشـد .. اما بعداً تحت تأثیر عوامل و اسباب کسـب و حصـول علم بشکل خطاءی آن، و یا بسبب محیـط و احـوالی که شخص در آن زنـدگی دارد، این خصـلت (خـارجی بودن) را کسب میکند، تا جائیکه این خصلت او را در خود میپیچاند و بـه انحـراف و گمـراهی میکشـاند، و آنگاهســت کــه او خــارجی ویــا بــرعکس مــرجیء میگــردد .. ویــا اینکــه صــفات و خصــلت و منهج و مشرب سائر اهل بدعت و هواء را بخـود میگـیرد .. و به مانند عمل آنانان عمل میکند و بـه اخلاق و رفتـار

آنانان متصف میشود، و برابر است که خود این همه را بداند یا نه .. !

همانطوریکه از نبی صلی الله علیه وسلم درینمورد روایت است که میفرماید: (کل مولود یولد علی الفطرة . وفي رواية عند الترمذي: یولد علی الملة. فأبواه یهودانه، او ینصرانه، أو یمجسانه. البخاري.

ترجمه: هر نوزادی در فطرت (مؤحد و مؤمن) تولد میگردد، و در روایت نزد ترمذی آمده است: بر ملت (اسلام و توحید) تولد میآبد، سپس والدینش او را یهودی و نصرانی و یا مجوس میگرداند.

و میفرماید: (فوالذي نفسي بیده إن أحدکم لیعمل بعمل أهل الجنة حتی ما یکون بینه و بینها إلا ذراع، فیسبق علیه الکتاب، فیعمل بعمل أهل النار فیدخلها. متفق علیه.

ترجمه: قسم به آن ذات که جان من بدست اوست، که یکی از شما عمل اهل جنت را انجام میدهد، تا آنکه بین او و بین جنت فاصله یك ذراع باقی نمی ماند، اما کتاب (قضا و قدر) بر او سبقت جسته، و او عمل اهل جهنم را انجام میدهد و داخل آن میگردد.

و جماعات به مانند افراد؛ نیز اکثراً در هنگام نشأت و ابتداء خویش در فطرت سالم و سنی میباشند ... باوجود اهمالات و اشتباهات و عدم التفات به ارزش های صحیح شرعی .. اما همین اشتباهات کوچک و اسباب باعث میشود تا این جماعات به سوی انحراف کشانیده شوند .. و

سپس با مرور زمان این انحراف انکشاف یافته و تا حدی بزرگ میشود که تـرمیم و بازگشـت از آن خیلی مشکل میباشد .. آنگاهست که این جماعات به جماعت های بدعی و گمراه تبدیل میشــوند ... و گاهی این گمراهی بـه منهج غلـو و غلات انتهـا پیدا میکند .. و گاهی هم بـه سـوی منهج جفـاء و ارجاء.

همچنـان منهج خـوارج دارای یـک دروه و عصـر تاریخی مشخصی نمی باشد، کـه ظهـور و زوال، و آثار سلبی مخرب ایشـانرا در یـک عهـد و عصـر مشخص تاریخی بـه مطالعـه و بررسـی گـیریم .. بلکه خوارج بر مبنـای - اخلاق و غلـو - ایشـان در هـر عصـر شـناخته میشـوند، طوریکـه جمـاعتی ازیشان در یک قـرن ظـاهر میشـود و بعـداً ازبین مـیرود، سـپس در قـرن بعـدی جمـاعت دیگـری ازیشان با عین اخلاق و غلو سر بیرون میآورند .. تا جائیکه آخرین شان یکجا با مسیح دجـال ظهـور میکنـــد و علیـــه مؤمـــنین بقتـــال میپردازنـــد .. همانطوریکه در حدیث میآید: (ینشأ نشء یقرأون القــرآن لا یجــاوز تــراقیهم، کلمــا خــرج قــرن قُطع) ، قال ابن عمـر: سـمعت نـبی صـلی اللـه علیه وسلم یقول: (کلما خرج قرنٌ قُطـع) أکـثر من عشــرین مــرة (حــتی یخــرج في عِراضــهم الـدجال).[[1]]. ترجمـه: گـروه و جمـاعتی ظهـور خواهـد کـرد کـه قـرآن را میخواننـد امـا از گلـوی شان تجاوز نمیکند، و پیوسته یـک قـرن پی قـرن دیگر ظهور میکنند، از ابن عمـر روایت اسـت کـه

[1] . صحیح سنن ابن ماجه: 174.

میگوید: از نبی صلی الله علیه وسلم شنیدم بیشتر از از ده بارگفت که: (پیوسته هر قرن ظهور میکنند)، تا آنکه (دجال ازمیان لشکر بزرگ شان بیرون میآید).

و میفرماید: (لا یزالون یخرجون حتی یخرج آخرهم مع الدجال).[2].

ترجمه: همواره ظهور میکنند تا آنکه آخرین شان با دجال یکجا بیرون میشود.

ابن تيمية در مجموع الفتاوی 495/28 میگوید: نبی صلی الله علیه وسلم بر علاوه این احادیث برای ما خبر داده است که آنها [یعنی: خوارج] پیوسته تا هنگام خروج دجال ظهور میکنند، و مسلمانان به این امر اجماع کرده اند که خوارج صرفاً در همین گروه [کسانیکه بر علیه علي رضی الله عنه خروج کرده بودند] و همچنان در عین صفات و خصائل مختص نمیباشند، از همین جهت صحابه این احادیث را به گونه مطلق آن حمل میکردند. ه.

و خوارج گروهی است که ذم و رد ایشان، و تحذیر و اجتناب از آنانان و از شر شان به زبان نبی صلی الله علیه وسلم، و جمیع سلف صالح وارد آمده است، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: (الخوارج كلاب أهل النار).[3].

---

2 . أخرجه الهيثمي في مجمع الزوائد 231/6، وقال: فيه الازرق بن قيس وثقه ابن حبان، و بقية رجاله رجال الصحيح.

3 . صحیح سنن ابن ماجه: 143، میگویم: در دنیا نیز این وصف نبی صلی الله علیه وسلم در مورد شان صدق میکند، آن هنگامیکه علیه مسلمانان و مؤحدین و علماء ایشان صدا های خویش را (به تکفیر و به احترامی) بلند میکنند، و

ترجمه: خوارج سگان جهنم هستند.

و میفرماید: (سيخرج قوم في آخر الزمان، أحداث الأسنان - أی ضعار السن - سفهاء الأحلام، يقولون من خير قول البرية، لا يجاوز أيمانم حناجرهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرميه، فأينما لقيتموهم فاقتلوهم، فإن في قتلهم أجراً لمن قتلهم يوم القيامة. متفق عليه.

ترجمه: زود است در آخر زمان گروهی بیرون آید که کم سن و سال، و سفیه وکم عقل هستند، با بهترین و دلکش ترین سخنان حرف میزنند، اما ایمان هایشان از گلو هایشان پائین نمیرود، از دین چنان بیرون میروند آنچنانکه تیر از بدن شکار بیرون میرود (کنایه از سرعت خروج شان از اسلام)، پس هرکجائی که بایشان روبرو شدید ایشانرا بکشید، زیرا برای کسیکه آنها را میکشد اجر و ثواب زیادی در روز قیامت است.

و از یُسیر بن عمرو روایت است که روزی به سهل ابن أحنف گفت: (هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ فِي الْخَوارِجِ شَيْئًا قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ، وَأَهْوَى بِيَدِهِ قِبَلَ الْعِرَاقِ: يَخْرُجُ مِنْهُ قَوْمٌ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، لاَ يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ مُرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ). متفق عليه.

ترجمه:آیا از نبی صلی الله علیه وسلم در مورد خوارج چیزی شنیده‌ای؟ گفت: در حالیکه

آنان را به ناحق متهم میسازند ... والله المستعان!

نبی صلی الله علیه وسلم با دست خویش به سوی عراق اشاره میکرد، شنیدم که میگفت: از این طرف جماعتی بیرون میشود که قرآن می‌خوانند اما از گلویشان تجاوز نمی‌کند به سرعت از اسلام خارج می‌شوند. همانگونه که تیر به سرعت از بدن شکار خارج می‌شود

و در روایت نزد مسلم آمده است: (فقال: سمعته - و أشار بيده نحو المشرق: قوم يقرأون القرآن بألستنهم لا يعدو تراقيهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرميه). ترجمه: گفت: بلی شنیده ام، در حالیکه با دست خود بطرف مشرق اشاره میکرد، گفت: گروهی ظهور میکند که قرآن را با زبانهای خویش میخوانند در حالیکه (اثر آن) از گلویشان پائین نمیرود، از دین چنان به سرعت خارج میشوند چنانکه تیر از بدون شکار خارج میشود؛ و شرق مدینه، همانا عراق است.

و از أبي ذرّ، روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: (سيكون بعدي من أمتي قوماً يقرأون القرآن، لا يجاوزُ حلوقهم، يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية، ثم لا يعودون فيه، هم شرار الخلق و الخليقة). ترجمه: زود است بعداز من از میان امتم گروه ظهور کند که قرآن میخوانند اما از گلوی شان پائین نمی رود، از دین بسرعت بیرون میشوند چنانچه تیر از بدن شکار بیرون میشود، و سپس به آن بر نمیگردند، آنها بدترین مخلوقات الله هستند [الخلق: انسانها والخليقة: حیوانات و چهار پایان]،

عبدالله بن صامت میگوید: زمانیکه این حدیث را برای رافع بن عمرو برادر حکم ابن عمرو غفاری بازگو کردم، گفت: من هم این چنین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام.[4].

و از أبي أمامة روایت است که میگوید: (شر قتلی قُتلوا تحت أديم السماء، و خير قتيل من قَتَلوا، كلاب أهل النار، قد كانوا هؤلاء مسلمين فصاروا كفاراً. قلت: يا أبا أمامة هذا شيء تقوله؟ قال: بل سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم.[5].

ترجمه: (خوارج) بدترین مرده گانی است که در زیر آسمان زمین کشته میشوند، و بهترین کشته شده گان کسانی هستند که این سگان جهنم آنان را میکشند، ایشان زمانی مسلمان بودند اما بعداز اسلام خویش کافر شده اند، گفتم: ای أبو أمامة این همه را تو میگوی؟ گفت: خیر، بلکه این همه را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام.

و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: (هم شرار أمتي، يقتلهم خيار أمتي) [6]. ترجمه: آنها بدترینان امتم هستند، و بهترینان امتم ایشانرا میکشد، و علی بن ابي طالب رضی الله عنه با آنان در منطقه نهروان جنگید و بسیاری ازیشانرا کشت.

---

4 . مسلم، ابن ماجه، صحيح سنن ابن ماجه:140.

5 . صحيح سنن ابن ماجه:146.

6 . قال ابن حجر في الفتح 298/12: إسناده حسن.

و از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: (سيكون في أمتي اختلاف و فرقة، قومٌ يُحسنون القيل و يسئون الفعل، يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم، يمرقون من الدين مروق السهم من الرميّة، لا يرجعون حتى يرتدّ السهم على فوقه، هم شرّ الخلق و الخليقة، طوبى لمن قتلهم و قتلوه، يَدعون إلى كتاب الله و ليسوا منّا في شيء، من قاتلهم كان أولى بالله منهم، قالوا: يا رسول الله ما سيماهُم، قال: التحليق. [7]).

ترجمه: نزدیک است در میان امتم اختلاف و تفرقه ایجاد شود، گروهی از آنها نیک گفتار و بد کردار دارند، و قرآن میخوانند اما از گلو هایشان پائین نمیرود [یعنی: مفهوم آنرا نمی دانند و در قلب هایشان قرآن و ایمان داخل نمیگردد و به قرآن عمل نمیکنند، در حالیکه شعار شان قرآن میباشد]، و از دین چنان بسرعت خارج میشوند چنانچه تیر از شکار خارج میشود، و دوباره به دین بر نمیگردند، همانطوریکه تیر خارج شده به کمان بر نمیگردد ، ایشان بدترین مخلوقات روی زمین هستند، و خوشا بحال کسیکه آنها را بکشد و یا بدست ایشان کشته شود، آنانان بسوی کتاب الله مردم را دعوت میکنند در حالیکه در کوچکترین چیزی بر منهج و راه و روش [نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه] نیست و پیروی نمیکنند، کسیکه ایشانرا بکشد سزاوار تر به

---

[7] **. رواه أبو داود، مشكاة المصابيح: 3543، صححه آلبانی في التخريج، و التحليق: بمعنی بیرون کردن مو از ریشه آن میباشد، یعنی تراشیدن ریش و نهایت کوتاه کردن آن.**

رحمت الله نسبت به آنهـا اسـت، صـحابه گفتنـد: چهره و صورت هایشان چگونه است، نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت: تراشـیدن، و مبالغـه در کوتاهی موی سر و ریش.

و از سعید بن جهمان روایت است که میگویـد: نـزد عبداللـه بن أبی أوفی آمـدم، و او شخصـی نابینـاه بـود، بـر او سـلام کـردم، بـرایم گفت کی هسـتی؟ گفتم: من هسـتم سـعید بن جهمـان، گفت: پدرت چه کار میکند؟ گفتم: ارزقـه -فرقـه ای از خوارج- او را کشته است، گفت: الله ازرقه را لعنت کند، الله ارزقـه را لعنت کنـد، از رسـول الله صلی الله علیه وسـلم بـرای مـا روایت شـده است که میگویـد: آنـان سـگ هـای جهنم هسـتند، گفتم: آیا تنها ازرقه چنین است یا همـه خـوارج؟ گفت: همه خوارج.[8].

و از علي بن ابي طـالب روایت اسـت کـه میگوید: (أني سمعت رسول الله صلى الله عليـه وسـلم يقـول: يخـرج قـوم من أمـتي يقـرأون القرآن؛ ليس قـراءتكم إلى قـراءتهم بشـيء، ولا صـلاتكم إلى صـلاتهم بشـيء، ولا صـيامكم إلى صيامهم بشـيء، يقـرأون القـرآن، يحسـبون أنـه لهم و هـو عليهم، لا تجـاوز صـلاتهم تـراقيهم، يمرقـون من الإسـلام كمـا يمـرق السـهم من الرمية. مسلم.

ترجمـه: من از رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسلم شنیدم کـه میگفت: گـروهی از میـان امتم

[8] . أخرجه الهيثمي في مجمع الزوائد 235/6، وقال: رجاله ثقات، و قد حسنه الوداعي في الصحيح المسند: 542.

ظهورهم میکند که چنان قرآن میخوانند که قرآن خواندن شما در مقابل آنان هیچ است [از لحـاظ کثرت قرآن خواندن]، و نماز میگذارنـد کـه نمـاز شما در مقابل نماز آنان هیچ است [یعـنی: زیـاد نمـاز میخوانـند و طـول قیـام و رکـوع و سـجده خویش بیشـتر میکننـد]، و روزه شـما در مقابـل روزه آنانان هیچ معلوم میشود، و قرآن میخوانند و گمـان میکننــد کــه ایشــان از قــرآن و قــرآن ازیشان است [یعنی: خود را اهـل قـرآن و عمـل کننده به دستورات قرآن تصـور میکننـد]، و نمـاز شـان از گلـو هایشـان تجـاوز نمی کنـد [یعـنی: قـرآنی کـه در نمـاز میخواننـد]، و از اسـلام بـه چنان سرعت خارج میشوند که تیر از بــدن شـکار خارج میشود.

و مراد از (ليس قراءتكم إلى قراءتهم بشيء، ولا صلاتكم إلى صلاتهم بشيء، ولا صــيامكم إلى صيامهم بشيء) قلت عبادت غیر آنان در مقابـل کثرت و زیادت عبادت آنان میباشد، تـا جائیکـه در وجود شان نشانه های عبادت آشـکار گـردد ... از همین لحاظ عبادت غیر ازیشان در مقابل عبـادت آنان هیچ معلوم میشود!

و در حدیث دیگر نبی صلی الله علیه وســلم در مورد شان میفرماید: (يتعمقون في الدين حــتى يخرجوا منه كما يخرج السهم من الرمية). [9].

ترجمــه: در دین چنــان تشــدد و تعمــق و غلــو میکننـــد تـــا جائیکـــه از آن بـــیرون میشـــوند، همانطوریکه تیر از بدن شکار بیرون میشود.

9 . أخرجه أحمد، وغيره، و صححه شیخ ناصر فی کتاب، (السنة) لابن أبي عاصم.

و میفرماید: (رجلان ما تنالهما شفاعتي: إمام ظلوم غشوم، و آخر غال في الدين مارقٌ منــه). [10]. ترجمــه: دو شـخص اســت کـه هیچ بهـره و نصــیبی از شــفاعت من در روز قیــامت نخواهــد داشت، امام ظـالم و فریبکـار بـا رعیتش، و غلـو کننـده در دین تـا جائیکـه از دین بـیرون میشـود، وغــیره احــادیثی کــه در ذم ایشــان وارد گردیــده است، بدلیل منهج و غلـو و زیـاده روی کـه در آن قرار دارند.

پس حـالا اگـر گفتـه شـود: خـوارج را مشخصـاً معــرفی کنیــد .. و صــفات آنــانرا بــرای مــا برشمارید، و همچنان بگوید که در زمان حاضر چه کسانی خوارج هستند؟

در جــواب میگــویم: از صــلاحیت هیچ فــردی نیست که هرگونه ای که بخواهد یکتعداد افـراد را داخل منهج خـوارج بسـازد، و گـروهی دیگـر را از صفت خارجی بودن براءت بدهد .. بدلیل آنکه این امر در شریعت ثابت میباشد، و خوارج از صـفات، اصول و اخلاق و رفتار شان .. شـناخته میشـوند، بناً هرکسیکه بـه اخلاق و صـفات ایشـان متصـف گــردد و از اصــول ایشــان پــیرون کنــد از جملــه خوارج میباشـد، هرچنـد اسـم و نـام خـوارج را از بالای خویش دور کنـد، و بزبـان از خـوارج بـراءت خویش را اعلان کند، و بر خـویش گمـان بـودن از اهـل سـنت و جمـاعت را نمایـد .. و بـرعکس هـر فــردی کــه بــه صــفات و اخلاق خــوارج متصــف

---

10 . أخرجه ابن أبی عاصم في السنة، و صححه الشيخ ناصر في التخريج.

نباشد، و از اصول ایشان پیرون نکند .. پس او از جمله خوارج نمی باشد .. هرچند بعضی ها ایشانرا متهم به خارجی بودن کنند، و آنانرا از جمله خوارج قرار بدهند!

پس مهم آنست که شخص و همچنان جماعات باید خویش را در مقایسه با اخلاق و صفات و اصول خوارج قرار بدهند .. تا آنکه ببینند .. آیا با خوارج در امری از امور مشابهت دارند یا خیر؟ و سپس منهج حق را که اهل سنت و جماعت بر آن قرار دارد برای خویش جستجو کرده و از آن پیروی کنند.

حالا به مهمترین و برجسته ترین أصول، صفات و اخلاق و رفتار خوارج مختصراً اشاره میکنیم:

1. تکفیر اعیان مسلمانان به گناهان و معاصی کبیره؛ آن گناهان که کفر و شرک نمی باشد، و حکم نمودن به جاویدان بودن اصحاب چنین گناهان در آتش جهنم، بمانند؛ جاویدان بودن مشرکان و کافران.

از یزید الفقیر روایت است که میگوید: يك رأی از آرائی خوارج خوشم آمد و دلباخته و شیفته آن رأی - یعنی: اعتقاد به جاویدان بودن صاحبان گناهان کبیره در جهنم است- شدم[[11]]، روزی با یکتعداد زیادی جهت ادای حج روانه شدیم، سپس بر مردم (جهت بیان عقیده خوارج و دعوت بسوی آن) بیرون گردیدیم! پس بسوی شهر

[11] . در روایت لالكائی (شرح اعتقاد اصول اهل سنت و الجماعة) این زیادت نیز آمده است که میگوید: و آن هنگام من نوجوان بودم. (مترجم).

رفتیم و دیدیم که آنجا جابر بن عبدالله -که به ستونی تکیه زده بود - برای مردم احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیان میکرد، و هنگامیکه جابر از جهنمیان یاد آوری کرد، برایش گفتم: ای مصاحب رسول الله صلی الله علیه وسلم این چگونه حرفی است که شما میزنید، و الله متعال میفرماید: [كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا]، السجدة/20. ترجمه: هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، به آن باز گردانده شوند. پس این چیست که تو میگوئی؟ گفت: آیا قرآن میخوانی؟ گفتم: بلی، گفت: آیا مقام محمد را خوانده ای، و آنرا میشناسی؟ (یعنی: آنچیزی که الله نبی صلی الله علیه وسلم را به آن مبعوث گردانیده است) گفتم: بلی، گفت: آن مقام محمد صلی الله علیه وسلم مقام ستوده ای است که بسبب آن و فضلیت که دارد الله از جهنم هرکی را بخواهد و به هر مقداری که بخواهد خارج میسازد، سپس از (پل) صراط و از عبور مردم از بالای آن یاد آوری کرد، و من از آن ترسیدم که مبادا سخنانش را به خاطر بسپارم، زیرا عقیده جابر برآن بود که مردم پس از آنکه داخل جهنم میشود دوباره از آن بیرون میآیند، یعنی: به مانند چوپ های سوخته از جهنم بیرون آورده میشوند و سپس از نهر از نهر های جنت انداخته میشوند، و در آن غسل داده میشوند، سپس بمانند کاغذ سفید از آن نهر بیرون میآیند، ما بازگشتیم و با خود گفتیم، وای بر شما! می بینید که این پیر مرد چگونه بر

رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ می بندد؟ و برگشتیم، و به الله سوگند که بعـداز آن واقعـه جز یک شخص کسی از ما عقیـده ی خـوارج پیـدا نکرد. مسلم.

و مراد از این قولش که گفت: (از میان ما جز یک شخص کسی دیگر عقیده خـوارج پیـدا نکـرد) دال برین اسـت کـه بعـداز شـنیدن آنچـه صـحابی رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم جـابر بن عبدالله بیان کرد، از میـان کسـی دیگـر بـر بـالای مردم خروج و تجـاوز نکردنـد و محرمـات ایشـانرا زیر پا نساختند - جز یک شخص.

و همچنـــان فوائـــدی زیـــادی دیگـــر نـــیز درین احادیث موجود میباشد .. از جملـه ابطـال مـذهب خوارج در تکفیر صـاحبان گناهـان کبـیره از اهـل قبلـــه، و حکم بـــر جاویـــدانی ایشـــان در آتش جهنم ... که از اعتراض شـان بـر بـالای جـابر بن عبدالله، واضح میشود، آنگاهی کـه او احـادیثی را از نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم مبـنی بـر خـروج گنهکاران اهل قبله از آتش جنهم روایت میکرد.

شـیخ الاسـلام ابن تیمیـه در مجمـوع الفتـاوی 481/7 میگوید: خوارج .. اولین کسانی بودنـد کـه اهل قبله را بسبب انجـام گناهـان تکفـیر کردنـد، <u>بلکه بسبب آنچیزهای کـه خـود ایشـان آنـرا گنـاه میشمردند</u> آنانرا تکفیر نمودند... و خـون ایشـانرا حلال دانستند .. و گفتنـد: مـردم جـز مـؤمن و یـا کافر بوده نمی توانند، و مـؤمن کسـی اسـت کـه جمیع واجبات را انجـام میدهـد و جمـع معاصـی و گناهـان را تـرک مینمایـد، و کسـیکه چـنین انجـام

نداد پس او کـافر بـوده و جاویـدان در آتش جهنم میباشـد، سـپس هرکسـیکه بـا این سـخن شـان مخـالفت میکـرد آنـانرا نـیز تکفـیر میکردنـد و ایشانرا از جمله ی کافران قرار میدادند.ا-ه.

و در مجموع الفتاوی 279/3 میگوید: و خـوارج اولین کسـانی بودنـد کـه مسـلمانان را بسـبب ارتکاب گناهان تکفیر کردنـد، و همچنـان کسـانی را که با بدعت ایشان مخالفت میکـرد نـیز تکفـیر کردند، و خون و مال ایشانرا حلال دانستند.ا-ه.

بلکه مـا میگـویم: خـوارج مسـلمانان را بسـبب گمان بدی که نسـبت بـه مسـلمانان دارنـد تکفـیر میکنند، و به شبهات و امور محتمـل و متشـابه .. و بسبب آن اموری که اجتهادی اسـت و یـا در آن اختلاف میباشد تکفیر میکنند، و بر مبنای هواء و هـوس خـویش و آن امـوری را کـه خـود گنـاه میشمارند در حالیکه در دین و شریعت اللـه گنـاه نیست ایشـانرا کـافر و مشـرک و منـافق خطـاب میکنند .. و با مخـالفین خـویش نـیز چـنین رفتـار میکننـد .. و همین اسـت صـفت خـوارج در مـورد اهـل گناهـان کبـیره ، و شـاید هم برابـر بـه این صفت باشند که ما آنرا بیان کردم ویـا نسـبت بـه این هم غلو کنند و جلوتر بروند، هـر چنـد بگوینـد ما اهل قبله را بسبب گناهان تکفیر نمی کـنیم .. در حالیکه مردم را بسبب گناهانی تکفـیر میکننـد که مرتکب گناهـانی غـیر از گناهـان کبـیره شـده اند، و بسبب اموری مسـلمانان را تکفـیر میکننـد کـه در میـان علمـاء مـورد اختلافی اسـت، و یـا

اموری اجتهادی است که صاحبان آن میان یک ثواب ویا دو ثواب قرار دارند!

و از نشانه های خوارج اینست که هرگاه ببینند، یکی از مخالفین ایشان عمل نیکی انجام میدهد او را بسبب آن عملش توصیف نمیکنند .. بلکه بسرعت او را رد و ذم میکنند .. و او را ریاکار .. منافق .. خائن .. دست نشانده .. دشمن الله و رسول و دشمن مؤمنان .. خطاب میکنند و بر صدق نیت و ولاء و توجه آنشخص شک میکنند، بدون آنکه دلیل و یا بینه ای بر قول خویش داشته باشند .. و ایشانرا به القاب و اسم های یاد میکنند که مترادف و هم معنی با تکفیر ایشان میباشد، طوریکه میگویند: دروغ گو به الله، دشمن الله ... دشمن جهاد و مجاهدین ... محارب جهاد و مجاهدین .. خائن ... دست نشانده .. جاسوس دشمن کافر ... خدماتگار لشکر طاغوت، خدمت گذار منافع خارجی .. وغیره اصطلاحات و کلمات و القاب مترادف .. به این مفهوم، که کفر و تکفیر مخاطب و خروجش از اسلام از آن استنتاج میگردد!

در حالیکه در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: (من دعا رجلاً بالكفر أو قال: عدو الله، وليس كذلك، إلا حار عليه). مسلم.

ترجمه: هرگاه فرد شخصی را به کلمه ای کفر بخواند، و یا برایش بگوید: دشمن الله، در حالیکه او چنین شخصی نباشد و چنین وصفی را نداشته

باشد، جز این نیست که آن حکم بر خودش بر میگردد.

و از نشانه هایشان اینست که ایشان بر شمار گناهان [کبیره و صغیره] می افزایند .. در حالیکه در جواز و عدم جواز آن امر اختلاف و نظر وجود دارد و از امور اجتهادی میباشد .. و ایشان با پیروی از هواء ... و شبهات .. و اسباب گمراه کننده، و جهالت که دامنگیر شان است .. آن موارد را با چشمان خودشان و یا عوام مردم گناهان کبیره به شمار میآورند .. بلکه بیشتر از آن ، آن امور را کفر بواح میدانند .. تا آنکه دروازه تکفیر بروی شان باز شود .. و با این کار خویش محرمات شرعی را بر خویش حلال میگردانند .. و این صفتی است که خوارج اوائل نیز بر آن قرار داشتند و مسلک شان در تکفیر و حکم بر اشیاء و امور همچنین بود!

2. اهل اسلام را میکشند و با ایشان به جنگ و قتال میپردازند؛ و در مقابل، اهل شرک و بت پرستی را ترک میکنند: همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم در مورد ایشان میفرماید: (یقتلون أهل الإسلام، و یدعون أهل الأوثان، لئن أدرکتهم لأقتلنهم قتل عاد). متفق علیه.

ترجمه: مسلمانان را میکشند و کافران و بت پرستان را ترک میگویند، اگر من آنانرا دریابم همچون هلاکت قوم عاد ایشانرا میکشم.

و ابن عمر رضی الله عنهما میگوید: (إنهم انطلقوا إلى آیات نزلت في الکفار، فحملوها

على المؤمنين). البخاري. ترجمه: اينها آيــاتى را كـه در مـورد كفـار نـازل شـده اسـت، بـر بـالاى مسـلمانان حمـل ميكننـد؛ بنـاً بـالاى آنـان احكـام كـافران را مـرتب سـاخته و بـا ايشـان بـه ماننـد كافران معامله ميكنند .. !

پس هركسيكه در خود و در منهج كه قـرار دارد چنين غلظت و شدت را بر عليه مسلمانان ميبيند .. و حقـوق و حرمـات آنـانرا نقض ميكنـد .. پس بداند كه در وجود او خصلتى از خصائل مشار اليه خوارج موجود ميباشد .. و او براه معكــوس راه و منهج نــبى صـلى اللـه عليـه وسـلم و اصـحابش رضـى اللـه عنهم و ارضـاهم در حـركت ميباشـد، همانطوريكــه اللــه متعــال ميفرمايــد: [مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَـاءُ بَيْنَهُمْ]، الفتح/29. ترجمه: محمد (صلى الله عليه وسـلم) رسـول اللـه اسـت، و كسـانى كـه بـا او هستند، بـر كـافران سـخت گـير (و شـديد) و در ميان خود مهربانند.

در حاليكــه اگــر بــه اين غلات ديــده شــود شديدترين كسان بر عليه مسلمانان و بهترينان و علمـاء ايشـان ميباشـند .. و همـواره در پى عيب جوئى و ذم و تخريب و خطاء هايشان هستند .. و هميشه بر عليه ايشان سخن ميزنند .. و بـر آنـان و منهج شـان طعن و تـوهين ميكننـد و ايشـان را در موارد و اجتهاداتى كه شائسته نيست جــرح و رد (بلكه تكفير) ميكنند .. دقيقه و ساعتى را بر عليـه مشـركان و كـافران سـخن نمى گوينـد، در حاليكه روز ها و ساعت ها بـر عليـه مسـلمانان و

علماء ایشان سخن میزنند و همه کوشش ها و رد و بدگوئی های خویش را به سوی ایشان متمرکز ساخته و جهت میدهند ... در حالیکه در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: (سباب المسلم فسوق، و قتاله کفر). متفق علیه. ترجمه: دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن و جنگیدن با وی کفر است.[12]، و میفرماید: (المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده). متفق علیه. ترجمه: مسلمان خوب آنست که مسلمانان از زبان و دست اش در امان باشد. و میفرماید: (سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکة).[13]. ترجمه: دشنام دادن به مؤمن چون نظارت کردن از هلاک خود است.

و میفرماید: (یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تغتابوا المسلمین، و لا تتبعوا عوراتهم، فإن من أتبع عوراتهم یتبعُ الله عورته، و من یتبع الله عورته یفضحه الله في بیته).[14]. ترجمه: اگر گروهی که به زمان خویش ایمان آورده اید اما ایمان به داخل قلب هایتان نشده است، غیبت مسلمانان را نکنید، و ازیشان عیبجوئی ننماید، و بدانید هرگاه یکی از شما ازیشان عیبجوئی کرد الله عیب هایشان را آشکار میسازد، و آنکه را که الله عیبت هایش را آشکار کند در داخل خانه اش او را شرمسار و رسوا میکند. و میفرماید: (من رمی مسلماً

---

[12] . درینجا مراد از کفر ، کفر دون کفر، یا کفر اصغر میباشد. (مترجم).

[13] **. صحیح الجامع:3586.**

[14] **. صحیح سنن أبی داود: 4083.**

بشيء يريد شينه به ، حبسه الله على جسر جهنم حتى يخرج مما قال).[15]. ترجمه: کسیکه مـؤمن را دشنام دهد و بخواهـد از وی بـه بسـان دشـنام دادن عیبجوئی کند، او را در پـل جهنم موقـوف و محبوس نگه میدارد تـا آنکـه از آنچـه گفتـه اسـت برآید [یعنی: با تراضی خصم یـا دیـدن عـذاب بـه قدر گناه].

و از نشـانه هایشـان درینمـورد .. اسـتخفاف و استهانت خون و محرمات مسلمانان .. و قتـل و کشتار ایشان بـر مبنـای دلایـل و اسـباب واهی و باطـل .. ماننـد تَتَـرُس .. و قصـد قتـل کـافران و عدم داشتن قصد و نیت در قتل مسلمانان .. و یا اینکـه هـدف از کشـتن ایشـان جنـگ بـا کفـار است ... و یا آن تعداد مسلمانانی را کـه میکشـند میگویند ایشان حکم مرتدین را بخود گرفته انـد .. ویا اینکه بـا مرتـدین مـوالات کـرده انـد .. ویـا در مقابل مرتدان سکوت اختیار کرده اند .. ویا اینکه ایشـان همسـایگی مرتـدان را اختیـار کـرده و بـا مرتدان در یک ناحیه و منطقه زندگی میکننـد .. و یـا اینکـه بـا کشـتن ایشـان - بـزعم خودشـان - میخواهنـد انتقـام بـرادران مسـلمان خـویش و انتقـام هتـک حرمـات ایشـانرا بگیرنـد! .. وغـیره چنین دلائل و حجج کـه هیچگونـه مسـتند شـرعی معتبر در دین الله برای آن موجود نمی باشد .. تا بواسـطه آن خـون مسـلمانان معصـوم الـدم را بریزانند و هدر بشمارند!

---

15 . صحيح سنن أبي داود: 4086.

و در حـديث صـحيح از ابن عبـاس روايت اسـت كه ميگويد: (نظـر رسـول اللـه صـلى اللـه عليـه وسلم إلى الكعبه فقال: مرحبـاً بـک من بيت، مـا أعظمک و أعظلم حرمتک، وللمؤمن أعظم حرمـة عند الله منک، إن الله حـرم منـک واحـدة، و حـرم من المؤمن ثلاثاً: دمه، ومالـه، و أن يُظنَّ بـه ظنٌ السوء).[16]. ترجمه: نبى صلى الله عليـه وسـلم بسوى كعبه نگاه كـرد و گفت: خوشـا بحـالت چـه نيـک خانـه اى هسـتى، و چـه بـزرگ مـنزلت و حرمتى نزد الله دارى، اما حرمت مؤمن نسبت به تو نزد الله بزرگتر است، همانا الله يک مرتبه تـرا حرام قرار داده است، امـا مـؤمن را سـه مرتبـه: خـونش را، مـالش را، و اينكـه ظن و گمـان بـد نسبت به وى داشته باشى.

و ميفرمايـد: (إذا شـهر المسـلمُ على أخيـه سلاحاً؛ فلا تزال ملائكـة اللـه تلعنـه حـتى يشـيمه عنه). [17]. ترجمه: هرگاه مسلمان بسـوى بـرادر مسلمان خويش با سلاح خود اشـاره كنـد، ملائـك پيوسته او را لعنت ميكند تا آنكه آنـرا از بـالاى او بردارد. و ميفرمايـد: (إن الملائكـة لتعلنُ أحـدكم إذا أشار إلى أخيه بحديدة، و إن كان أخاه لأبيـه و أمه). مسلم. ترجمه: همانا ملائک يكى از شما را كـه بـا شمشـير (سـلاح) خـويش بسـوى بـرادر مسـلمان خـويش اشـاره ميكنـد لعنت مينمايـد، هرچند او برادر پدر و يا مادرى وى باشد [يعـنى:

16 . السلسلة الصحيحة: 3420.

17 . السلسلة الصحيحة: 3973. و معنى (حتى يشيمه عنه) ، يعنى: تا آنكه از بالاى او بر دارد.

هرچنـد از روی مـزاح و شـوخی اینکـار را انجـام داده باشد].

و این وعیـد شـدیدی در حـق کسـی اسـت کـه بطـرف مسـلمان بـا سـلاح خـود اشـاره میکنـد .. هرچنـد از روی مـزاح و شـوخی اینکـار را انجـام داده باشـد .. پس اسـتحقاق کسـانیکه بـر بـالای خانـــه هـــا و زمین و جـــاده هـــا و راه رو هـــای مسـلمانان .. تانـک هـا و بمب افگنـد هـا و مـوتر های ضد ماین خـویش را بحـرک در میآورنـد ازین وعید چه انـدازه خواهـد بـود .. در حالیکـه بسـبب این اعمال و رفتار ایشان به حاصلات و مزارع ده هـا و صـدها مسـلمان آسـیب میرسـانند و خـون ایشـــان را بنـــاحق میریزاننـــد .. قبـــل از آنکـــه کوچکترین اهتمامی در جهت دریافت جواز و عدم جــواز این اعمــال، و قتــال و خــونریزی خــویش نموده باشند ..؟!!

همانطوریکـه از نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم درینمـورد روایت اسـت کـه میفرمایـد: (لا یـزال المـؤمن في فسـحة من دینـه، مـا لم یُصـب دمـاً حراماً). البخاري.

ترجمه: مـؤمن پیوسـته در فـراخی و گشـادگی دین خود است، مادامیکه خونی را بنـاحق نریختـه باشد.

و میفرمایـد: (من آذی مؤمنـاً فلا جهـاد لـه). [18]. ترجمه: آنکه مؤمنی را اذیت میرسـاند جهـاد وی پزیرفته نمی شود.

---

18 . صحیح الجامع: 6378.

3. جـرأت و جسـارت بـر بـالای بزرگـان أمت و رفعت و برتـر بیـنی خودشـان نسـبت بـه آنـان؛ چنانچه نه عالم و نه بزرگی را احترام میکنند .. و نه هم ایشانرا تأیید مینمایند، جز کسانیکه هواء و خواهشات و بدعت هایشانرا تأیید کنـد، و بـه هـر مقداری که با خواهشات و هواء و بدعت هایشان مـوافقت نماینـد بـه همـان انـدازه بـه او احـترام میگذارنــد .. و این امــر از خصوصــیات و صــفات برجســته و بـارز خـوارج میباشـد .. همانطوریکـه نخستین خارجی در اسلام و بزرگ خوارج - یعـنی ذو الخویصره - بر بالای سیّد مخلوقات .. و عـادل ترین مردمان - فداه نفسي- جسارت و گسـتاخی نموده بود .. و برای حبیب صلی الله علیه وســلم گفت: از الله بترس ای محمد .. و عـدالت کن من میبینم که تو عدالت را مراعات نمی کنی !![19].

طوریکه در حدیث صحیح از أبي سـعید الخـدری روایت است که میگوید: (أن رجلاً غـائر العیـنین، نــاتئ الجــبین، کثُ اللحیــة مُشــرفُ الوجنــتین، محلوق الرأس، فقال: یا محمـد اتـق اللـه! فقـال النبي صلی الله علیه وسلم: ویلَکَ! أولَستُ أحــقٌ أهـل الأرض أن یتقي اللـه .. فمن یُطیـع اللـه إذا عصیته، فیأمنني علی أهل الأرض، ولا تأمنوني؟! فسأل رجل من القوم قتله. أراه خالد بن الولیـد. فمنعه النبيُّ صلی اللـه علیـه وسـلم، فلمـا ولّی، قال النبي صلی الله علیه وسـلم: إن من ضِئضـئِ هـذا قومـاً یقـرأون القـرآن لا یجـاوز حنـاجرهم، یمرقون من الإسـلام مـروق السـهم من الرمیـة،

19. أتقّ الله یا محمد .. إعدل یا محمد ما أراک تعدل!!

يقتلون أهل الإسلام، و يدعون أهل الأوثان، لئن أدركتهم لأقتلنهم قتل عاد). متفق عليه.

ترجمه: شخص که چشمان فرو رفته در سر، پيشانی اش برآمده، و ريش پر موی، رخسار های بلند، و سر تراشيده داشت، برای رسول الله صلی الله عليه وسلم گفت: ای محمد از الله بترس و عدالت کن! نبی صلی الله عليه وسلم گفت: وای برتو .. آيا من سزا وار ترين مردمان روی زمين به ترس از الله نيستم؟ و اگر من از الله نافرمانی کنم پس چه کسی از او اطاعت خواهد کرد، در حاليکه الله مرا بر بالای اهل زمين امين مقرر کرده است، و شما بر بالای من اعتماد ندارد؟ شخصی برخواست . بگانم خالد بن وليد. که او را بکشد، اما نبی صلی الله عليه وسلم او را مانع شد، و هنگاميکه برگشت گفت: همانا از نسل شخص گروهی پيدا خواهد شد که قرآن ميخوانند، اما از گلوی شان فرو نمی رود، و از اسلام بچنان سرعت بيرون ميشوند که تير از بدن شکار بيرون ميشود، مسلمانان را ميکشند، و مشرکان و بت پرستان را ميگذارند، اگر من آنانرا دريافتم همچون هلاکت قوم عاد ايشانرا ميکشم.[20].

[20] . کشتن مسلمان با تکفير يک مسلمان برابر است، همانطوريکه خوارج اکثراً مسلمانانرا تکفير ميکنند و گاهی ميکشند و گاهی هم نمی کشتند، بدليل اين قول نبی صلی الله عليه وسلم که ميفرمايد: (من رمی مؤمنا بکفر فهو کقتله)- صحيح الجامع: 6269، ترجمه: کسيکه مؤمنی را به کفر متهم نمايد (در حاليکه وی چنين نباشد) اينکار به مانند کشتن وی است، و ميفرمايد: (إذا قال الرجل لأخيه: يا کافر فهو کقتله ولعن المؤمن کقتله)- صحيح الجامع:710. ترجمه: زمانيکه شخص برای برادرش بگويد: ای کافر، اين قول بمانند کشتن وی است، و لعنت کردن مؤمن نيز بمانند کشتن وی است، و در صحيح البخاری ميآيد: (ومن لعن مؤمنا فهو کقتله، ومن قذف مؤمنا بکفر فهو کقتله). ترجمه: کسيکه مؤمنی را لعنت کند اينکار به مانند کشتن وی است، و تهمت کفر بر بالای مؤمن بمانند کشتن وی است. (مترجم).

و در روایت دیگر نزد مسلم آمـده اسـت کـه او گفت: (یا رسـول اللـه اعـدل! قـال رسـول اللـه صلى الله عليه وسـلم: ويلَـكَ! و من يعـدل إذا لم أعدل ... ؟)! ترجمه: ای رسول الله عـدالت کن؟ نبی صلی الله علیه وسـلم گفت: وای برتـو! اگـر من عـدالت نکنم پس چـه کسـی عـدالت خواهـد کرد...؟.

و نـزد الهيثمي در مجمـع الزوائـد 231/6 آمـده است که او گفت: (والله يا محمـد مـا عـدلت في القسمة منـذ اليـوم!! فغضـب رسـول اللـه صـلى الله عليه وسـلم غضـبا شـديداً ثم قـال: و اللـه لا تجدون بعدي أحداً أُعدل عليكم مـني، قالهـا ثلاثـاً ثم قال: يخرج من قبل المشرق رجـال كـان هـذا منهم هـديهم هكـذا يقـرؤن القـرآن لا يجـاوز تراقيهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرميـة لا يرجعـون إليـه ووضـع يـده على صـدره، سيماهم التحليق لا يزالون يخرجـون حـتى يخـرج آخرهم، فإذا رأيتموهم فـاقتلوهم – قالهـا ثلاثـاً – شر الخلق و الخليقة، قالها ثلاثـاً، و قـال حمـاد لا يرجعون فيه، وفي رواية لا يزالون يخرجون حتى يخرج آخرهم مع الدجال!).[21]. ترجمـه: بـه اللـه سـوگند می بینم کـه از آغـاز امـروز در تقسـیم غنایم عـدالت را مراعـات نمیکـنی! آنگـاه رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه قهـر شـد و شـدیداً غضـب گرفت، سپس گفت: به الله سوگند که بعــداز من

[21] . رواه أحمد (19783) ، وقال شعيب الأرنؤوط : إسناده صحيح لغيره، دون قوله: حتى يخرج آخرهم، وهى هنا مختصره، توضحها الرواية الأتية برقيم: (19809): حتى يخرج آخرهم مع الدجال. (مترجم).

کسی را نخواهید یافت که نسبت بـه من بربـالای شما عادلتر باشد، واین گفته خـویش را سـه بـار تکـرار کـرد، و سـپس گفت: از جـانب مشـرق مردانی بیرون میشـوند کـه این شـخص برایشـان الگـو میباشـد، و بماننـد همین شـخص قـرآن را میخواننـد امـا از گلـوی شـان پـائین نمـیرود، از اسلام چنان خارج میشوند کـه تـیر از بـدن شـکار خارج میشود، و سپس به آن بر نمیگردند و آنگـاه نبی صلی اللـه علیـه وسـلم دسـتش را بـر بـالای سـینه اش گذاشـت، و گفت: مـوی هـای سـر و صـورت شـان تراشـیده اسـت [و یـا اینکـه در کوتـاهی آن خیلی مبالغـه میکننـد]، و یپوسـته ظهور میکنند تا آنکه آخرین شان بـیرون میشـود، پس هرگـاه بـا ایشـان مواجـه گردیدیـد ایشـانرا بکشید – و این گفته خویش را سه بار تکرار کـرد – بدترین مخلوقات روی زمین هستند – این گفته خویش را نیز سه بار تکرار کرد- و حمـاد میگویـد: آنان هرگز به اسلام دوباره بازگشت نمی کنند، و در روایت دیگر از نبی صلی الله علیه وسلم آمده است: پیوسته ظهور میکنند تا آنکـه آخـرین شـان با مسیح دجال خارج میشود.

و نزد ابن أبي عاصم در کتـاب (السـنة) آمـده اسـت: (أقبـل رجـل من بـني تميم يُقـال لـه ذو الخويصرة، فوقف على رسول اللـه و هـو يعطي الناس، قال: يا محمد قد رأيت ما صنعت في هـذا اليوم! فقال رسول الله صلى اللـه عليـه وسـلم: أجل، فكيف رأيت؟ قال: لم أرَک عـدلت! فغضـب

رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: ويحك إذا لم يكن العدل عندي فعند من يكون؟! فقال عمر: يا رسول الله أفلا نقتله؟ قال: لا، دعوه، فإنه سيكون له شيعة يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه كما يخرج السهم من الرمية، ينظر في النصل - وهي حديدة السهم - فلا يجد شيئاً، ثم ينظر في القدح - ريشة السهم - فلا يوجد شيء، سبق الفرث و الدم).[22]. ترجمه: شخصی از بنی تمیم که او را ذو الخویصره میگفتند، روی برتافت و در مقابل نبی صلی الله علیه وسلم ایستاده شد در حالیکه نبی صلی الله علیه وسلم در تقسیم غنایم مشغول بود، او گفت: ای محمد من در تمام این روز ترا دیدیم که چه انجام دادی! نبی صلی الله علیه وسلم گفت: خوب، چگونه دیدی؟ گفت: دیدیم که عدالت نمی کنی! آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم شدیداً قهر شد و گفت: وای برتو! اگر من صاحب عدالت نباشم پس چه کسی صاحب عدالت است؟ عمر گفت: ای رسول الله آیا او را نکشیم؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: نخیر! او را بگذارید همانا از نسل این شخص گروه و فرقه ای بیرون خواهد آمد که در دین تشدد و غلو میکنند، تا جائیکه از آن خارج میشوند، همچنانکه تیر از بدن شکار خارج میشود، سپس به سوی تیر نگاه کرد که هیچ چیزی از خون و آلودگی در آن مشاهده نمی شود ، و بعداً به آهن که در نوک تیر است نگاه کرد دید که هیچ خون و

[22] . أخرجه ابن أبي عاصم في السنة، وقال الشيخ ناصر في التخريج: إسناده جيد، و جاله كلهم ثقات: 930.

آلـودگی در آن نیسـت، پس گفت: از آلـوده گی و خون سبقت گرفته است.
و مراد نبی صلی اللـه علیـه وسـلم ازین قـول (سـبق الفـرث و الـدم) سـرعت تـیر، و سـرعت اصابت آن به بدن پرنده و سـپس خـارج شـدن آن از طـرف دیگـر پرنـده میباشـد .. یعـنی قتـل از سرعت خارج شدن خون از بدن حیوان یـا پرنـده، تیر از وجودش خارج میشود بدون آنکـه بـه خـون آلوده شود، و خروج خـوارج از دین نـیز بـه چـنین سرعت اتفـاق می افتـد .. تـا جائیکـه تـیر بسـبب سرعتی که دارد با خون ملوث و رنگین نمی شود .. و همین است سـرعت خـروج خـوارج از دین، و بیرون شدن شان از آن!
و از عقبه بن وسـاج روایت اسـت کـه میگویـد: (کـان صـاحب لي یحـدثني عن شـأن الخـوارج و طعنهم على أمرائهم فحججت فلقيت عبدالله بن عمـرو، فقلت لـه: أنت من بقيـة أصـحاب رسـول اللـه، وقـد جعـل اللـه عنـدک علمـاً و أنـاس بهـذا العراق يطعنون على أمرائهم، و يشـهدون عليهم بالضـلالة، فقـال لي: أولئـک عليهم لعنـة اللـه و الملائكة و الناس أجمعين، أتى رسول اللـه بقليـد من ذهب و فضــة فجعــل يقســمها بين أصــحابه فقال رجل من أهـل الباديـة، فقـال: يـا محمـد و الله لئن أمرک الله أن تعدل فمـا أراک أن تعـدل! فقال: ويحک من يعدل عليه [أو عليک] بعـدي؟! فلما ولى قال ردوه رويداً، فقال النبي صلى الله عليـه وسـلم: إن في أمـتي أخـاً لهـذا يقـرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم كلما خرجـوا فـاقتلوهم،

ثلاثاً).[23]. ترجمه: من یک دوست داشتم که از صفات و خصایل خوارج ، و طعن و توهین ایشان بر بالای حکام و زمامداران شان حکایت میکرد، پس من با او به گفتگو و محاجه پرداختم، آنگاه با عبدالله بن عمرو مواجه شدیم، و برایم گفتیم: تو از جمله آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشی که امروز در میان ما زنده هستی، و الله برای تو علم [و فهمی از قرآن و سنت] نصیب گردانیده است، درین سرزمین عراق مردمانی ظهور کرده اند که بر امراء و زمامداران شان طعن و توهین روا میدارند، و به ضلالت و گمراهی ایشان گواهی میدهند، پس برایم گفت: آنان کسانی هستند که لعنت الله، و ملائک و جمیع مردمان بر بالایشان باشد، زیرا [من شاهد بودم روزی] رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه در دست اش گردن بندی از طلا یا نقره بود آمد و آنرا میان اصحابش تقسیم کرد، شخص بادیه نشینی برایش گفت: ای محمد به الله سوگند که الله ترا دستور داده است تا عدالت را جاری دارد، اما من میبینم که تو عدالت نمی کنی! نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: وای بر تو چه کسی بغیر از من عدالت را بربالای تو مراعات کرده میتواند؟! چون آنشخص رو برتافت نبی صلی اله علیه وسلم گفت: بگذارید برود [رویداً: یعنی رفق و لطف و مهرمانی، و همچنان رفتار مناسب و میانه را نیز گویند]، در أمتی من برادرانی برای وی خواهد

23 . رواه ابن أبي عاصم في السنة، وقال الشيخ ناصر في التخريج: إسناده صحيح على شرط البخاري:934.

بود [و ظهور خواهد کـرد]، کـه قـرآن میخواننـد امـا از گلـو هایشـان پـائین نمـیرود، چـون هریـک ازیشان ظهـور کـرد او را بکُشـید- و این گفتـه را سه بار تکرار نمود-.

پس ببینید که حتی بهترین مخلوقات صلی الله علیه وسلم از رفتار و خویش برتـر بیـنی هـا .. و زبان درازی ها .. و تیز زبانی و وقـاحت و جـرأت و جسـارت شـان .. در امـان نبـوده اسـت، پس چگونه ممکن است رعایت حال دیگران را کنند؟ و تصور کنید که آیا کسانی غـیر از نـبی صـلی اللـه علیه وسلم از رفتار و خود برتر بینی ها و تکبر و سوء ظن و شک و شر شان در امان بوده میتواند ..؟!

همانطوریکـه از علی بن أبی طـالب بـه اثبـات رسیده است که روزی وی در نماز فجـر بـود، کـه ناگهان فردی از خوارج بالای وی صدا زد و گفت: ای علی [لَئِنْ أَشْـرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُـكَ وَلَتَكُـونَنَّ مِنَ الْخَاسِـرِينَ]، الزمـر/65. ترجمـه: اگـر شـرک آوری یقننـاً اعمـالت (تبـاه و) نـابود میشـود، و علی در جوابش گفت: [فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَـقٌّ]، الروم/60، ترجمه: پس صبر کن بیگمان وعـده ای الله حق است).[[24]].

و این گونـه اسـت تکـبر و خـود برتـر بیـنی، و جرأت و جسـارت و از حـد گـذری شـان بـر بـالای بزرگـان امت و بهترینـان شـان، تـا جائیکـه بـرای خویش اجازه میدهند، تـا علمـاء و بزرگـان دین را نصحیت و امر بـالمعروف و نهی از منکـر کننـد و

[24] . قال الشيخ ناصر في الإرواء: 2469، إسناده صحيح.

آنانرا کوچک بشمارند و تحقیر کنند و خطاء کار تر نسبت به خود ببینند![25].

و در مسند، امام أحمد از زید بن وهب روایت میکند که گفت: (قدم علي رضي الله عنه على قوم من أهل البصرة من الخوارج فيهم رجل يقال له الجعد بن بعجة، فقال له: أتق الله يا علي، فأنک میت! فقال علي رضي الله عنه: بل مقتول ضربة على هذا تخضب هذا – يعني لحيته من راسه – عهد معهود، مقضي، و قد خاب من افترى، و عاتبه فی لباسه، فقال علي: ما لكم وللباس، هو أبعد من الكبر، و أجدر أن يقتدي بي المسلم).[26]. ترجمه: على رضی الله عنه نزد قومی از اهل بصره که از خوارج بودند رفت، در میان ایشان شخصی بود که او را جعد بن بعجه میگفتند: او برای على گفت: ای على از الله بترس، تو حتماً میمیری! على رضی الله عنه برایش گفت: نخیر! بلکه من کشته میشوم و اینجاها به شمشیر زده میشود – یعنی: ریش و سرش – وعده ای محکم، و امری از قبل فیصله شده است، و تباه و زیانکار میشود کسیکه [به این امر] افتری میبندد، و على را در لباسی که پوشیده بود سرزنش کرد، على برایش گفت: این

---

25 . این حرف به این معنی نیست که بزرگان امت و علماء از خطاء معصوم هستند، بلکه نشان دهنده جرأت و جسارت و تکبر خوارج را نشان میدهد، همانطوریکه قبلاً نیز یاد آوری شد، که اولین خارجی در اسلام حتی خود را بهتر و عادل تر از رسول الله صلى الله علیه وسلم میدانست و خواست او را امر بالمعروف و نهی از منکر نماید، در حالیکه او نبی و فرستاده ای الله بود و بخاطر اقامه عدالت در روی زمین مبعوث گردیده بود. (مترجم).

26 . رواه أحمد في المسند، و قال الشيخ شاكر في التخريج، 703: إسناده صحيح.

لباس را چه شده است که از آن عیب میگیرید، در حالیکـه از تکـبر خـالی و دور میباشـد، و سـزاوار است که با همین لباسی که پوشیده ام مسلمانی به من اقتداء کند.

و مراد ازین قولش (عهد معهود) یعـنی: نـبی صلی الله علیه وسلم وعده کرده بود که او کشته خواهد شد، و این چیزی است که حتماً اتفاق می افتد .. و همانطور نیز شد، قسمیکه او رضی الله عنـه بدسـت یکی خـوارج کشـته شـد، و آنشـخص عبـــدالرحمن بن ملجم المـــرادي یکی از غلات خوارج بود ... الله بحساب شان برسـد آنگونـه ای که شائسته شان است!

و از عبیدالله بن أبي رافع غلام آزاد شده نــبی صلی الله علیـه وسـلم روایت اسـت کـه میگویـد: (أن الحرورية لما خرجت، و هـو مـع علي بن أبي طـالب رضـي اللـه عنـه، قـالوا: لا حكم إلا للـه – أرادوا أن علياً رضي الله عنـه لم يحكم بمـا أنـزل الله، لما حكّم الرجال في شأن خلافه مع معاويــة و من معه من أهل الشام! – قال علي: كلمة حـق أريد بها باطـل، إن رسـول اللـه صـلى اللـه عليـه وسـلم وصــف ناســاً، إني لأعــرف صــفتهم في هؤلاء، يقولون الحق بألستنهم لا يجوز هذا منهم- و أشــار إلى حلقــه – من أبغض خلــق اللــه إليــه. مسلم.

ترجمــه: زمانیکــه حروریــه علیــه علی بن أبی طـــالب خـــروج و قیـــام کردنـــد، میگفتنـــد: [فرمـانروائی و (قضـاوت و داوری) تنهـا از آن

الله است]، و مـراد شـان ازین حـرف اینبـود کـه علی بن أبي طـالب رضـی اللـه عنـه – حکم بمـا انـزل اللـه نمی کنـد- آنزمانیکـه علی بعضـی از افراد را در قضیه اختلاف که میان او و معاویـه و کسانی از اهل شام که با معاویه بود حَکَم و داور قرار داد! علی در جواب شان گفت: کلمه ای حق اسـت امـا از آن اراده ای باطـل دارنـد، همانـا رسول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم مردمـانی را معـرفی کـرده اسـت، کـه من در وجـود اینهـا آن صفات و خصوصیات را میبینم، حق را بزبان های خویش میگوینـد، امـا از گلـو هایشـان پـائین نمی رود، و بدترین مخلوقات نزد الله میباشند.

و از أبي حفص روایت اسـت کـه او از عبداللـه بن أبي أوفی که آنان با خوارج میجنگیدند و پسـر بچه ای با ایشان بود که با خوارج یکجـا شـده بـود شنیده بود که آن پسر صـدا در میـآورد و میگفت: ای فیروز! ای فـیروز! این عبداللـه بن أبي أوفی است، پس فیروز گفت: از بهـترین مردمـان بـود اگر هجرت میکرد! یعنی: اگر همراه بـا خـوارج بـا آن منطقـه و ناحیـه کـه رفتـه بودنـد مـیرفت! عبدالله گفت: این دشمن الله چه میگوید؟ برایش گفته شد: میگوید که تـو بهـترین کسـان میبـودی اگر [با ایشان] هجـرت میکـردی! گفت: هجـرتی بعـد از هجـرتم بـا رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسلم؟! در حالیکه از نبی صلی الله علیـه وسـلم شنیده ام که میگفت: خوشا بحـال کسـیکه آنـانرا میکشد و یا بدست آنان کشته میشود).[27].

27 . رواه أبي عاصم في السنة، وحسنه الشيخ ناصر في التخريج: 906.

و از ازرق بن قیس روایت اســت کــه میگویــد: (كنــا بــالأهواز نقاتــل الحروريــة، فبينــا أنــا على جُرُف نهر، إذا رجل يصلي، و إذا لجام دابــة بيــده، فجعلت الدابة تنازعه،و جعل يتبعها – قال شــعبة: هو أبو برزة الأسلمي – فجعل رجــل من الخــوارج يقــول: اللهم افعــل بهــذا الشــيخ! فلمــا انصــرف الشيخ، قال: إني سمعت قولكم، و إني غزوت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ست غزوات، أو ســبع غــزوات، و ثمــاني، و شَــهِدتُ تيســيره- أي كيف كان ييسر على الناس و لا يشــدد عليهم – و إني إن كنت أن أراجع مع دابتي، أحب إلي من أن أدعها ترجع إلى مألفها، فيشقُّ عليَّ). البخاري.

ترجمــه: مــا در اهــواز[28]بــوديم و بــا خــوارج حروريــه میجنگیــدیم، و در حالیکــه من در کنــار نهــری قــرار داشــتم، دیــدیم کــه شخصــی نمــاز میگذارد و لجام مرکبش را بدست گرفته است، و چــون مــرکب میخواهــد حــرکت کنــد آن مــر او را بطرف خود میکشــد، شــعبه گفت: آن شــخص أبــو بــرزه اســلمی بــود- آنجــا شخصــی از خــوارج بــود برایش گفت: یا الله کار این پیر مرد را بســاز [و او را تباه و زیان بار گردان]، زمانیکه آن پیر مرد از نمــاز فــارغ شــد، گفت: من حــرف هــایت را شنیدیم و همانا من با رسول الله صلى الله عليه وسلم در شش غزوه، یــا هفت غــزوه ویــا هشــت غزوه ، حضور داشــتم، و گــواه بــر آســانگیری وی بودم، - یعنی دیده ام که چگونه او بر بالای مــردم آسان میگرفت و ســخت نمیگــرفت- و این بــرایم

[28]. شهری در میان بصره و فارس (ایران).

بهتر است که با مرکب خویش برگردم نسـبت بـه آنکه بگذارم این حیوان به آبخور خـویش برگـردد، و سپس شرایط زندگی بر من گران آید.

و اینگونه بـود رویـه و رفتـار شـان بـا بزرگـان صحابه .. در حالیکه ایشان سابقه نصـرت و جهـاد با نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم را داشـتند .. پس رفتار شان با کسانیکه غیر از صحابه هسـتند .. و بزرگان و نیکان که بعداز صـحابه آمدنـد .. چگونـه خواهـد بـود؟ .. و این جـرأت و جسـارت و تکـبر شان به شدیدترین وجه آن نسبت به رفتـار شـان با صحابه و تابعین و بزرگـان امت و علمـاء تـا بـه امروز موجود میباشد .. قسمیکه بـه هیچ کسـیکه بـا هـواء و خواهشـات و جهـالت و غلـوی شـان مخالفت میکند احـترام نمی گذارنـد .. هرچنـد آن شخص از بزرگان امت و بهترینان سلف و از آئمه علم و فضـلیت باشـند .. و سـابقه جهـاد و ا بتلاء در راه الله را در کارنامه خـویش داشـته باشـد .. که با کوچکترین اختلاف با ایشان .. آنانرا به ظلم و فسق و کفر متهم میسازند .. و القاب مجرمان و گناهکاران .. و گمراهان و خیانت گران و حـرب با اللـه و رسـول را بـه ایشـان نسـبت میدهنـد .. عیاذاً بالله!

و در حدیثی از نبی صلی اللـه علیـه وسـلم بـه اثبات رسـیده اسـت میفرمایـد: (لیسَ مِن أُمـتي مَن لم يُجِـلَّ كبيرنـا، و يـرحَم صَـغيرنا، و يَعـرِف لعالمنا).[[29]]. ترجمه: از امت من نیسـت کسـیکه بزرگ ما را احترام و اکرام نکند، و بـر کوچـک مـا

[29] . رواه أحمد وغيره، صحيح الترغيب:96.

شفقت و مهربانی نداشته باشد، و حق عـالم مـا را نشناسـد، و میفرمایـد: (أقيلـوا ذوي الهيئـات عثراتهم).[30]. ترجمه: هرگاه‌کسـیکه معـروف به شرو تباهي نیست، دچارلغزش یا مـرتکب گنـاهی گردیـد، یا مـرد مطیع و نیکوکـاري بـود، و بـرای اولین بارمرتکب خطا و گنـاه شد او را مواخـذه و مجازات نکنید.

شَّــعْبي میگویــد: (صــلّى زيــدٌ بن ثــابت على جنـازة، فقـربت اليـه بغلتُـه ليركبهـا، فجـاء ابن عباس، فأخذ بركابه، فقال زيـد: خِـلّ عنـه يـا ابن عمّ رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فقال ابن عباس: هكذا أُمرنـا أن نفعـل بالعلمـاءِ والكُـبراء، فقبَّل زيـد بن ثـابت يـدَه، وقـال: هكـذا أُمرنـا أن نفعلَ بأهل بيتِ نبينـا صـلى اللـه عليـه وسـلم). [31].

ترجمــه: زیــد بن ثــابت بــالای جنــازه ای نمــاز خواند، سپس به قاطر خویش نزدیک شد تـا آنکـه سوار آن شود، آنگـاه ابن عبـاس از راه رسـید، و رکــاب قــاطر زیــد بن ثــابت را بــا دســت محکم گرفت، زید گفت: بگذار قـاطر بـرود ای پسـر عم رسول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم، ابن عبـاس برایش گفت: بر ما دستور داده شده است کـه بـا علماء و بزرگان خویش اینچنین عمل کنیم، آنگـاه زید بن ثابت دستان ابن عباس را بوسـید و گفت: اینچنین امر شده ایم که بـا اهـل بیت نـبی صـلی الله علیه وسلم عمل کنیم.

---

30 . صحيح سنن أبي داود:4053.

31 . قال العراقي في تخريجه للإحياء 63/1: أخرجه الطبراني، و الحاكم، و البيهقي، قال الحاكم: صحيح الإسناد على شرط مسلم.

پس این خوارج غلات و گـردن کلفت چـه بهـره ای ازین اخلاق بلنـد و رفیـع و نـاب سـلف صـالح دارند .. و چه بهره ای ازین توجیهـات نـبی صـلی الله علیه وسـلم دارنـد .. کـه در مـورد بزرگـان و اهل علم و فضلیت و در مـورد حقـوق، احـترام و بزرگداشــت و گرامیداشــت آنــان بیــان نمــوده است ..؟!

4. خروج و قیام بر علیه زمامداران مســلمان و عادل: یکی از صفات و خصوصیات منهج خــوارج، خـروج و قیـام بـر علیـه مسـلمانان و زمامـداران مسلمان شـان .. و هـرکس دیگـری کـه بـا رأی و نظر شان موافقت نباشد و آنچـه میگوینـد نگویـد است، و همچنان خروج علیه کسـانیکه آنـان را در گنـاه و خطـاء و بـدعت .. و سـوء ظن و شـک بـر بالای مسلمانان میبینند .. همانطوریکـه بـر علیـه عثمان، علی و معاویه .. رضـی اللـه عنهم أجمین خروج و قیام کردند .. و بر بالای امت و فرزندان این امت شـمیر و سـلاح را بکـار بسـتند .. و راه ایشــان را قطــع کردنــد و مالشــان را ربودنــد و خودشان و فرزنـدان شـانرا بقتـل رسـانیدند .. و چنین رفتار را با حکام و زمامداران بـني أمیـه و عباسی ها و کسانی بعداز ایشان آمدند نیز انجام دادند ...!

و از نشــانه هــای خــوارج اینســت کــه هرگــاه مسـلمانی حکـومت و قضـاوت و امـور را بدسـت گیرد .. قبل از آنکه وی به کار خـویش بـپردازد .. او را به اسباب و الوازم کفر مواجـه سـاخته .. و

تکفیر میکنند، و چون به کار خـویش آغـاز کنـد .. ظالم تر از آن بـالای او واقـع میشـوند – تـا آنکـه اسباب و مقدمات خروج و ریختانـدن خـون وی را تهیه دیده باشند ..!

همچنــان خـوارج در هنگــام حکم بـالای چـیزی التفات دقیق و لازم به جمیع جـوانب و اجـزاء آن به خرج نمی دهند ... تا آنکه برعلاوه جـوانب شـر آن جوانب خیر آنرا نیز مشاهده کننـد .. ویـا آنکـه بتواننـد تمـیزی میـان مصـالح و مفاسـد آن مـورد قایـل شـوند ... و این انصـاف و حقی اسـت کـه ایشـــان آنــرا نمیشناســند ، از همین جهت آنــرا رعایت نیز نمیکنند ... بلکه توانائی آنـرا ندارنـد .. و فقط جواب شر و سلبی موجود در آن شـیء و امـر را میبیننـد ... و در مـورد صـاحبان آن امـور جانب سلبی احکام را مرتب میگردانند .. تـا آنکـه زمینه خروج و قیام و ریختاندن خون مسلمانان (و تکفیر شان) بناحق برایشان مساعد گردد!

- مسـأله: موقـف خـوارج در قسـمت خـروج و قیام برعلیه حکام و زمامداران چه میباشد ..؟

در نخست بایـد بگـویم: زمامـداران بـه صـورت عموم به سه صـنف و کتگـوری تقسـیم میشـوند: حاکم و زمامدار مسلمان و عادل ... هرگاه کسی بر علیه این حاکم و زمامدار خروج و قیام کنـد .. و بخواهنـد او را عـزل کنـد ویـا بقتـل برسـاند .. لازم است تا همراه و در صف این زمامـدار علیـه ایشان و بغاوت شان جنگیده شود، و با ایشـان و همچنــان کســانیکه همــراه شــان اســت نبایــد

کوچکترین تسامح و رفق صـورت گـیرد .. و درین حکم میـان اهـل علم هیچگونـه اختلافی موجـود نمیباشد.

دوم: حـاکم و زمامـدار مسـلمان ظـالم، کـه شـدیداً مـرتکب سـمتگری و ظلم میگـردد .. پس هرگاه علیه چنین زمامدار خـروج و قیـام صـورت گـیرد .. بهـتر اسـت بحـال خودشـان گذاشـته شوند .. تا زمانیکه مسلمانان عوام از ظلم و شر و تجاوز و قتال شان در امان باشـند .. و حرمـات و مصـالح ایشـانرا نقض نکـرده باشـند .. و اگـر چنین کردند آنگاه کشتن و جنگیدن با ایشـان لازم بوده تا آنکه به عقب برگردانده شوند.

همانطوریکه از علی بن أبی طالب رضـی اللـه عنه روایت است که میگویـد: اگـر ایشـان – یعـنی خوارج – با امام عادلی مخالفت نمایند، با ایشـان بجنگید و ایشانرا بکشید، و اگر با امـام ظـالم بـه مخـالفت پرداختنـد، بـا ایشـان نجنگیـد و ایشـانرا نکشـید، زیـرا درینصـورت ایشـان حـرفی دارنـد- یعنی: تأویل دارند! [[32]].

سوم: حاکم و زمامدار کافر و مرتد؛ که کفـر و ارتـداد و عـداوت و دشـمنی اش بـا شـریعت و مسلمانان صریح و آشکار است .. آنگاه بـر جمیـع مسـلمانان جـدا از خـوارج و تجمعـات شـان لازم است که علیه وی خروج و قیام کنند .. و ایشـان درین کسانی هستند که شعار و بیرق .. اصـول و ارزش ها و مبانی شان و بخاطر امری که قیام و خروج کرده اند مستقل و ممیز و جـدا از اصـول

[32] . إن خالفوا إماماً عدلاً فقاتلوهم، و إن خالفوا إماماً جائراً، فلا تقاتلوهم، فإن لهم مقالاً . اي تأويلاً! – قال ابن حجر في الفتح 315/12: إسناده صحيح.

و ارزشهای خوارج میباشد .. پس هرگاه با چـنین حالتی مسلمان مواجه گردد لازماً بایـد همـراه بـا ایشان علیه حاکم و زمامداران کافر و مرتد به پـا خیزنـد و بـه قتـال بپردازنـد .. امـا بایـد قواعـد و ارزش ها و احکام شرعی که دفع مفسده و ضرر بزرگ، با ضرر و مفسـده کوچـک و کم را توصـیه میکند در نظر داشته باشند و رعایت کنند .. والله أعلم.

5. غدر، عدم وفاء به عهد .. استخفاف به وعده ها و خیانت در امانات از خصلت ها و صفات دیگر خوارج میباشد؛ طوریکه حرمت معاهدات و پیمان ها و قرار دادها را رعـایت نمیکننـد .. بنـاً غـدر و پیمـان شـکنی از خصوصـیات برجسـته و صـفات پیوسته و چسپیده به ایشـان میباشـد .. و همگـام با پیمان شکنی .. قتل و خونریزی نیز میکنند .. و محرمـــات و ارزش هـــای شـــرعی را زیـــر پـــا میگذارنـد .. و تنهـا بـه آن امانـات و محرمـات و پیمان ها و عهود ارج میگذارند کـه نـزد خودشـان التزام به آن و رعایت آن لازم دیده میشود!

الله متعال میفرماید: [الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِـــدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِـــرُونَ]، البقرة/27. ترجمه: کسانیکه پیمـان اللـه را ، پس از انعقاد و محکم ساختن آن می شـکنند، و آنچـه را کـه اللـه دسـتور داده بـر قـرار سـازند، قطـع نمـــوده و در روی زمین فســـاد میکننـــد، اینهـــا زیانکارانند.

از مصعب بن سعد بن أبي وقاص روایت است که میگوید: از پدرم در مورد مراد این آیت پرسیدم، گفت: آنان حروریه اند، یعنی: خوارج.

و سعد بن أبی وقاص به الله قسم یاد میکرد و میگفت: (والله الذي لا إله إلا هو إنهم الحرورية).[33]. ترجمه: به الله ایکه جز او هیچ اله و معبود دیگر نیست، ایشان حروریه هستند.

و از نشانه های شان درینمورد اینست که شدیداً پابندی خویش را به احترام و رعایت پیمان و عهود نشان میدهند، و طوری وانمود مینمایند که هرگز عهد و پیمانی را نقض نمی کنند و نمیشکنند .. و خیانت روا نمی دارند، و آنرا نقض در دین و مروؤت و مردانگی .. و همفکری و یاری رسانی با کافران .. میشمارند .. در حالیکه همه ای این موارد با کار کردها و کوشش ها و مطالبات و ظاهر حال شان که در آن قرار دارند و پیمان شکنی که آنرا انجام میدهند .. در تعارض میباشد .. أعاذنا الله من شرهم، و سوء أخلاقهم!

و در حدیث از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: (إن الغادر يُنصب له لواءٌ يوم القيامة، فيُقال: هذه غدرة فلان بن فلان). متفق علیه.

---

33 . أنظر تفسير القرطبي للآية الكريمة الورد ذكرها أعلاه. و حرورية: خوارج را میگوید: زیرا اولین بار خوارج در منقطه حروراء جمع شده و از همانا بیرون شدند از همین جهت بعضی ها ایشانرا حروریه میگویند. (مترجم).

ترجمـه: بـرای هـر عهـد شـکن در روز قیـامت بیرقی نصب میشود، و گفتـه میشـود این علامت عهد شکنی فلان پسر فلان است.

و میفرمایـد: (من أمّن رجلاً على دمـه فقتلـه فأنا بريء من القاتل، وإن كان المقتول كافراً). [34]. ترجمـه: کسـیکه بخـاطر حفـظ خـون و جـان خویش پناه بخواهد اما آن شخص او را بکشد، من از آن قاتل بـیزار هسـتم هرچنـد مقتـول کـافری باشد. و میفرماید: (من قتل نفساً معاهـدة بغـير حلها، حرم الله عليه الجنة أن يشـم ريحهـا).[35]. ترجمه: هرکسیکه فرد معاهـدی را بنـاحق بکشـد، الله حتی بوی جنت را بروی حرام میگرداند.

و میفرماید: (إذا اطمأنَّ الرجلُ إلى الرجل، ثم قتله بعد ما اطمـأنّ إليـه، نُصِـب لـه يـوم القيامـة لواء غدر).[36]. هرگاه فردی برای فرد دیگر امان داد سپس بعد از امان او را بقتل رسانید، در روز قیـامت بـر وی بـیرق عهـد شـکنی و غـدر نصـب میشود.

6. اسـتناد و پـیروی از تشـابهات دین: طوریکـه محکمات را ترک گفته به دنبال متشابهات میروند و در اطـراف آن میچرخنـد (و تمـام احکـام را از همـان یـک حکم قیـاس میکننـد)، و بـه بحث و

[34] . رواه النسائي و غيره، السلسلة الصحيحة:440.

[35] . صحيح سنن النسائي: 4423.

[36] . رواه الحاكم، صحيح الجامع: 357. وغیره نصوص زیاد شرعی دیگر که دال بر تحریم و ذم پیمان شکنی و غدر میباشد .. و بیانگر آنست که عاقبت أمان و رعایت عهد ، امان و رعایت عهد است، و عاقبت غدر و پیمان شکنی ، غدر و پیمان شکنی .. و این مسأله را کمی با تفصیل بیشتر در کتاب خویش (الاستحلال) به بحث و بررسی گرفته ایم.

گفتگو و جدال میپردازند، در حالیکه آن متشابه را بد تفسیر و تأویل کرده اند، و (نظـر بـه جهـل و نقصان در علوم شرعی) در فهم آن خطاء کرده انـد و محکمـات زیـادی را بسـبب آن رد نمـوده و نادیـده گرفتـه انـد ... و آن متشـابه را حکمی بـر بالای محکم قرار داده انـد .. در حالیکـه محکم بـر متشابه راجح است.

و از متشابهات بـه دو دلیـل پـیروی میکننـد: از جهت فهم و اتبـــاع نص شـــرعی؛ طوریکـــه از متشابه پیروی میکنند تا آنکه هرگونه حکم را خود بخواهند با استفاده از همان نص شرعی متشـابه بـــر بـــالای اشـــیاء و اشـــخاص حمـــل کننـــد، همانطوریکه فهم شان از واقـع حـال نص و حکم و آن موردی که نص را بالای آن مرتب میگرداننـد نـیز متشـابه میباشـد[37].. طوریکـه از آن نص و مـورد معـانی و تفاسـیر متعـدد وجـود میداشـته باشـــد؛ و حکم و مـــورد روشـــن و صـــریح نمی باشـد .. پس نص متشـابه را پـیروی میکننـد .. و بـالای مـوارد و وقـائع متشـابه حمـل میکننـد .. و آنگاهســت کـه شـدت و غلظت شـان و خطـاء و اشـتباهات شـان و ظلم و شـر شـان مضـاعف و دوچندان میشود.
و بـــه اســـتدلال هـــای خطـــاء میپردازنـــد .. و برداشت شان از وقائع و موارد خطاء و نادرسـت میباشـد ... و بعـداز آن از خـود راضـی گشـته و

---

[37] . یعنی نص متشابه را بالای مورد متشابه حمل میکنند.

چنین میپدارند که چه نیکو انجـام داده انـد و خـود را همواره برحق میدانند!

همانطوریکـــه از ابن عمـــر روایت اســـت کـــه میگویـــد: (إنهم انطلقـــوا إلى آيـــات نـــزلت في الكفـــار، فحملوهـــا على المؤمـــنين). البخـــاری. ترجمه: اینها آیاتی را که در مورد کفار نازل شده اسـت بـر بـالای مؤمنـان حمـل میکننـد. و سـپس احکام کفر را بر بالای آنها جاری میکنند!

اللـه متعـال میفرمایـد: [هُـوَ الَّذِي أَنْـزَلَ عَلَيْـكَ الْكِتَـابَ مِنْـهُ آيَـاتٌ مُحْكَمَـاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَـابِ وَأُخَـرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُـوبِهِمْ زَيْـغٌ فَيَتَّبِعُـونَ مَا تَشَـابَهَ مِنْـهُ ابْتِغَـاءَ الْفِتْنَـةِ وَابْتِغَـاءَ تَأْوِيلِـهِ]، آل عمـــران/7. ترجمـــه: او ذاتی اســـت کـــه کتـــاب (قرآن) را بر تو نازل کـرد، بخشـی از آن، آیـات محکم (صریح و روشن) اسـت، کـه آنهـا اسـاس کتـاب اسـت، و (بخش) دیگـر متشـابهات اسـت (آن آیـاتی کـه درنگـاه اول معـانی و احتمـالات مختلفی دارد و قابل تأویل اسـت، ولی بـا رجـوع بـــه آیـــات محکم تفســـیر و معـــانی آن روشـــن میگـردد). امـا کسـانی کـه در دلهایشـان کـژی و انحراف است، برای فتنه جوئی (و گمـراه کـردن مردم) و بخاطر تأویل آن (بـه دلخـواه خـود) از متشابه آن پیروی میکنند.

ابن کثیر در تفسیر این آیت میگوید: أبی امامه البـاهلی از نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم روایت میکند که نبی صلی الله علیه وسلم در مـورد این قـول اللـه متعـال: [فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُـوبِهِمْ زَيْـغٌ

فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ]؛ گفت: آنان خوارج هستند.ا-ه.

و از ابن عباس روایت است که روزی نزدش از خوارج یاد آوری شد، و از قراءت قرآن توسط خوارج ذکر بعمل آمد، او گفت: (یؤمنون بمحکمه، و یهلکون عند متشابهه).[38]. ترجمه: در محکمات آن در امان میمانند، اما در متشابهات آن هلاک میگردند.

و از علی رضی الله عنه روایت است که از وی در مورد این آیت پرسیده شد: [قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا]،الکهف/103. ترجمه: بگو: آیا شما را به زیان کارترین (مردم) در کارها ، خبر دهیم. او گفت: گمان نمی کنم جز اینکه خوارج نیز از میان همین مردمان میباشند.[39].

و از جمله همین استدلالهای خطاء و متشابه و ظلم و از حد گذری شان بود که حکم قتل و ارتداد را بالای علی رضی الله عنه و سایر مؤمنین که همراه با ایشان بود مرتب کردند، و گفتند: علی مردان را در عوض امر و دستور الله عزوجل حکّم قرار دارده است، در حالیکه الله متعال میگوید: [إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ]،یوسف/40. ترجمه: فرمانروائی (و داوری) تنها از آن الله است. پس مردان و اشخاص چه جایگاهی دارند در حالیکه حکم و قول الله عزوجل درینجا موجود باشد؟

و ثانیاً: گفتند: علی رضی الله عنه با معاویه و افرادی از صحابه که با او بودند جنگید، اما هرگز

38 . قال ابن حجر في الفتح 313/12: إسناده صحيح.

39 . فتح القدير، للشوكاني: 447/3.

کنیز نگرفت، و اموال شان را به غنیمت نگـرفت، اگر آنان مؤمن بودند پس چرا با ایشان جنگیــد، و اگر مؤمن نبودند چرا امـوال شـان را بـه غـنیمت نگرفت و ازیشان کنیز و برده نگرفت.

ثالثاً: گفتند: او – یعـنی علی – از بـالای نـامش لفظ امیر المؤمنین را دور کرده است، (یعنی در هنگام قرار داد صلح با معاویه و اهل شام صـرفاً علی بن أبی طـالب نوشـته بودنـد) ، پس اگـر او امیر المؤمنین نیست لازماً امیر الکافرین است!

و زمانیکــه ابن عبــاس رضــی اللــه عنــه این اقوالشان را شـنید، ایشـانرا در منـاظره مشـهور تـاریخی اش بـا خـوارج دعـوت نمـود، و برایشـان گفت: در مورد قولتان مبـنی بـر حّکم قـرار دادن مردان به عوض امر و دسـتور اللـه عزوجـل بایـد بگویم، من دانا تـرین شـما نسـبت بـه کتـاب اللـه عزوجـل هسـتم و هرگـاه شـبهات شـما را پاسـخ گفتم باز میگردید؟ گفتند: بلی، پس گفت: همانـا اللـه عزوجـل حُکم را از خـویش بـرای مـردان در ربـع درهم کـه مقـدار نـاچیزی میباشـد محـول و منتقــل نمــوده اســت، ســپس این آیت را تلاوت کرد: [يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا لَا تَقْتُلُـوا الصَّـيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَـا قَتَـلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِــهِ ذَوَا عَــدْلٍ مِنْكُمْ...الی آخــر الأية]، المائـدة/95. ترجمـه: ای کسـانیکه ایمـان آورده ایـد! در حـال احـرام شـکار را نکشـید، و هرکس از شما به عمـد آن را بکشـد، بایـد کفـاره ای همانند آن از چهارپایان بدهد، (بشرطی) کـه دو نفر عادل از شما (برابر بـودن) آنـرا تصـدیق

کنند. و همچنان در مورد زوج و زوجه میفرمایــد: [وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًـا مِنْ أَهْلِـهِ وَحَكَمًـا مِنْ أَهْلِهَـا...الى آخــر الأيه]، النســاء/35. ترجمــه: واگــر از اختلاف و جــدائی میــان آن دو (زن و شـــوهر) بیم داشـــتید، پس داوری را از خانواده شوهر و داوری را از خانواده زن (تعیین کنید و) بفرستید.

پس حالا شما بگوید که حَکم قرار دادن مــردان در مــورد اصــلاح و رفــع اختلاف و جلوگــیری از ریختاندن خون مسلمانان بهتر است، یـا در مـورد چنــد درهم نــاچیز و یــا حــل اختلاف میــان زن و شوهر؟ و کدام یکی را افضل و بهــتر می بینیــد؟ گفتنــد: آن یکی را (کــه جلوگــیری از خــونریزی میان مسلمانان میکند)، سپس ابن عبــاس گفت: آیا ازین قول خویش بازگشتید؟ گفتنــد: بلی. ابن عباس گفت: در مورد قول دوم تـان کـه میگویـد: علی جنگید اما نـه کنـیز و بـرده گـرفت و نـه هم غنیمت، آیا حاضر بودید که مادرتان عائشــه را بــه کنیزی بگیرد؟ و به الله سوگند اگـر چـنین بگویـد: که او مادر ما نیست همانا از اسلام بـیرون شـده اید، و اگر به کنیزی گرفتن او حلال بدانید بازهم از اسلام خارج شده اید، و حالا شــما در میــان دو گمـراهی قـرار گرفتـه ایـد، همانـا اللـه عزوجـل میفرمایـد: [النَّبِيُّ أَوْلَى بِـالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِـهِمْ وَأَزْوَاجُـهُ أُمَّهَـاتُهُمْ]،الأحــزاب/6. ترجمــه: پیــامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سـزاوارتر اسـت، و همسران او مادران آنها هستند. پس اگـر بگویـد: که او مادر مـا نیسـت از اسـلام خـارج شـده ایـد.

سـپس گفت: آیـا ازین قولتـان نـیز بازگشـتید ؟ گفتند: بلی: گفت: و در مورد سـخن سـوم شـما که میگوید: علی لفظ امیر المؤمـنین را از بـالای نامش دور کرد پس او امیر الکافرین است، بـرای شما دلیلی میآوریم که [که قناعت شـما حاصـل شود] و شما در روز حدیبیه گواه برآن امر بودید و رضایت نشان داده بودید، آن هنگامیکه نویسنده مشرکان أبوسفیان بن حـرب و سـهیل بن عمـرو بـه علی گفتنـد: ای علی لفـظ رسـول اللـه را از مقابل نام محمد صلی الله علیه وسـلم پـاک کن، اگر ما میدانستیم که تو نبی و فرسـتاده ای اللـه هستی هرگز با تو نمی جنگیدیم، و آنگـاه رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت: یـا اللـه تـو میدانی که من فرسـتاده ای تـو هسـتم، و سـپس برای علی گفت: لفظ رسول اللـه را پـاک کن، و محمد بن عبدالله بنـویس؛ و بـه اللـه سـوگند کـه رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم بـه مـراتب نسـبت بـه علی بهـترین مردمـان بـود، امـا اسـم رسول الله را از مقابـل نـامش دور کـرد، پس بـا شنیدن این استدلال ابن عباس در حـدود دوهـزار تن از خوارج بازگشتند اما بقیه به جنگ پرداختنـد و همه کشته شدند.[40].

7. تعمق و زیاده روی و تشدد و غلو در دین: تـا درجه ای که هیچ صالح و زاهدی عبادت خویش را با عبادت آنها قیاس نمیتواند، همانطوریکه وصف شان در احادیث آمـده اسـت و قبلاً همـه را تـذکر

[40] . قال الوادعي في كتابه صحيح دلائل النبوة: سنده حسن.

داديم، طوريکـه ميآيـد: (يتعمقـون في الـدين .. ليس قـراءتكم إلى قـراءتهم بشـيء، ولا صـلاتكم إلى صـلاتهم بشـيء، ولا صـيامكم إلى صـيامهم بشيء .. ولا ترون جهادكم مع جهادهم شيئاً ..). ترجمه: در دين چنـان غلـو و تشـدد ميکننـد .. کـه قـراءت و نمـاز و روزه و جهـاد شـما در مقابـل قـراءت و نمـاز و روز و جهـاد آنهـا هيچ معلـوم ميشود.

و هنگاميکه ابن عباس براى مناظره نـزد شـان رفت: چون بر ايشان وارد گرديد گفت: منماننـد اين قوم هيچ قومى را نديده ام که به اين کـثرت کوشش کنند، پيشانى هايشان از بس سجده زياد التهـاب بسـته اسـت، و دستهايشـان بـه ماننـد شتران از هم دريده و تاريک و داغ داغ و سفت و سخت شده است[41]، و لباس هـاى شسـته شـده اى برتن دارند، و چهره هـاى شـان از بيخـوابى و شـب زنـده دارى دگرگـون و متغـير شـده اسـت، چون بر ايشان سلام کـردم گفتنـد: خـوش آمـدى اى ابن عبـاس[42]، چـه چـيزى تـرا بـه اين جـا کشانيده است ... الخ.

و اين امر از صفات برجسته اى شان است کـه حتى در حق صحابه و تـابعين و بزرگـان و علمـاى

---

[41]. «بَقرَ» معادل و مترادف با «ثفن» ميباشد که کنايه از کثرت و طول سجده بروى خاک ميباشد،که داغ ها و دريده گى ها و سختى در کف دست و اطراف دست پيدا ميشود، از همين جهت براى رئيس خوارج (عبدالله بن وهب) ذو الثفنات ميگفتند/ النهاية لإبن اثير (مترجم).

[42] . پس نگاه کنيد: زمانيکه ابن عباس رضى الله عنه به ايشان سلام کرد، سلام و تحيت اسلام (يعنى: السلام عليکم ورحمة الله) برايشان گفت، اما ايشان به او را به عبارت (خوش آمدى) پاسخ دادند، به اعتبار اينکه او کافر بوده و رد سلام و پاسخ اسلامى سلام به وى جواز ندارد، و از نواده هاى اين خوارج امروز نيز با مسلمانان چنين عمل و رفتار ميکنند!

صـحابه بی احـترامی و اسـتخفاف میکردنـد، در حالیکـه شـخص بـه حـیرت میمانـد کـه چگونـه بـا قومی بجنگند در حالیکه به تعمق در دین و کـثرت عبادت شناخته میشوند!

و علی رضی الله عنه برایشان گفت: هرجـائی که میخواهید باشید و زیست کنید، امـا بدانیـد کـه بین ما و شما یک عهدی از جانب اللـه وجـود دارد و آن اینکه هیچ خونی را بناحق و حـرام نریزانیـد، و راه مردم را قطع نکنید (قطاع الطریقی نکنید)، و بر بالای کسی ظلم روا ندارید، و اگـر چـنین انجام دادید بدانید که جنگ میان مـا و شـما قـائم گردیده است.

و در حـــدیث از مســـلم بن أبي بكـــرة و او از پدرش روایت میکنـد کـه گفت: (أن النـبي صـلى الله عليه وسلم مرّ برجل ساجد وهو منطلـق إلى الصـلاة، فلمـا قضـى الصـلاة و رجـع إليـه و هـو سـاجد! قـال النـبي صـلى اللـه عليـه وسـلم: من يقتـل هـذا؟ فقـام رجـل فحسَـر عن ذراعيـه، و اخترط سيفه و هذّه، ثم قال: يا نـبي اللـه، بـأبي أنت و أمي كيـف أقتـل رجلاً سـاجداً، يشـهد أن لا إله إلا الله، و أنک محمد عبـده و رسـوله؟! فقـال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من يقتل هذا؟ فقـام رجـل فقـال: أنـا، فحسـر عن ذراعيـه، و اخترط سيفه حتى رعدت يده، فقـال: يـا رسـول الله كيف أقتـل رجلاً سـاجداً، يشـهد أن لا إلـه إلا الله، أنک محمـد عبـده و رسـوله؟! فقـال رسـول

الله صلى الله عليه وسلم: أما والذي نفسي بيده، لو قتلتموه لكان أول فتنة و آخرها).[43].

ترجمه: نبی صلی الله علیه وسلم بر شخصیکه در سجده بود و نماز میخواند گذشت، زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم از نماز خویش فارغ شد و برگشت دید که آنشخص همانطور در سجده است! نبی صلی الله علیه وسلم گفت: چه کسی این شخص را میکشد؟ سپس شخصی بلند شد و شمشیرش را برداشت، اما گفت: ای نبی الله پدر و مادرم فدایت باد ! چگونه شخصی را بکشم در حالیکه وی در سجده قرار دارد، و به یگانگی الله و نبوت و رسالت تو شهادت میدهد؟! رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: چه کسی این شخص را میکشد؟ فردی بلند شد و گفت: من، و شمشیرش را از غلاف بیرون کرد، سپس گفت: یا رسول الله چگونه شخصی را که در سجده قرار دارد بکشم، در حالیکه او به لا إله إلا الله و محمد رسول الله شهادت میدهد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: اما به ذاتی که جانم در دست اوست سوگند که اگر او را میکشتید اولین و آخرین فتنه میبود.

و اکثریت کسانیکه مفتون و شیفته و دلباخته ای منهج خوارج میباشد، نوجوانان مسلمان هستند، و به همین دلیل نیز دیده میشود که ایشان در دین به تعمق و شدت و غلو میپردازند، و در عبادات زیاده روری میکنند .. !

43 . رواه أحمد، و الطبراني، و ابن أبي عاصم في السنة، و صححه الشيخ ناصر في التخريج.

و در حـدیث از نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم روایت اسـت کـه میفرمایـد: (إیّـاکم و الغلـو في الـدین، فإنمـا هلـک من کـان قبلکم بـالغلو في الدین).[44].ترجمه: آگاه باشید و اجتناب کنیـد از غلو و شدت در دین، زیرا همانا کسـانیکه قبـل از شـما بودنـد بسـبب غلـو و شـدت در دینشـان بـه هلاکت رسـیدند. و غلـو در دین، هـر آن قـول و عمل و اعتقادی است کـه از حـد مشـروع در دین مـازاد بـوده و در نصـوص کتـاب و سـنت وارد نیآمده باشد.

و میفرماید: (إنّ الدین یسر، ولن یشـادّ الـدین أحد إلا غلبَه). البخاری.

ترجمـه: بیگمـان دین اللـه آسـان اسـت، و هیچ فردی در دین غلو و سختگیری نمی کند جز اینکـه دین بـر وی غـالب می آیـد [یعـنی: از دین خـارج میگردد و هلاک میشود].

ابن حجـر در الفتح 1/117 میگویـد: مشـاده (سـختگری) بـا تشـدید همانـا مغالبـه (غلبـه یـافتن) اسـت، و معـنی آن نـیز اینسـت کـه : هرکسـیکه در دین و اعمـال دیـنی تعمـق یـا غلـو میکند و رفق و آسانگیری را ترک میکنـد، جـز این نیست که ناتوان میشود و دین بر بالای وی غالب میآید. ا-ه.

و میفرماید: (علیکُم هدیا قاصِداً[45]، فإنه من یغالب هذا الدین یغلبُه).[46]. ترجمه: برشماسـت

44 . **رواه أحمد وغیره، السلسلة الصحیحة:1283.**

45 . **یعنی راه و منهج معتدل و وسطی بدون افراط و تفریط.**

46 . **رواه ابن أبي عاصم في السنة، و صححه الشیخ ناصر في التخریج:95، و مراد از لفظ «یُغالب» یعنی: توصل به تشدد و سختگیری .. و کناره رفتن از رفق و اعتدال .. تا جائیکه از رخصت های شرعی در جاهایکه لازم و سزاوار**

پیروی از هدایت میانه روانه، زیرا هـر آنکـه درین دین غلو کند دین بر او غلبه مینماید.

و میفرمایـد: (إن اللـه رفیـق یُحبُ الرِفـق في الأمر کُله). البخاری.

ترجمــه: همانــا اللــه رفیــق اســت، و رفــق [آسانگیری] را در تمام امـور دوسـت میـدارد، و میفرماید: (إن الرفق لا یکون في شيء إلا زانــه ولا یـنزع من شـيء إلا شـانه). مسـلم. ترجمـه: همانا در هر چیزیکـه رفـق باشـد آنـرا میآرایـد، و نیـک میسـازد، و از هـر چـیزی کـه رفـق و نـرمی کشیده شود عیب ناک و زشت میگردد.

و میفرمایــد: (إن اللــه رفیــق یحبُ الرفــق، یعطي علی الرفق ما لا یعطي علی العنف، و مــا لا یعطي علی ما سواهُ). مسـلم. ترجمـه: همانـا الله رفیق است ، لطـف و نـرمی و آسـانگیری را دوست میدارد، و بر رفق و نرمی میدهد چیزی را که به عنف و شدت و سـختی نمیدهـد، و آنچـه را برفق و نرمی میدهد که جز بر رفق بر هیچ چیزی نمیدهد.

و میفرماید: (من یُحرم الرفـق یُحـرمِ الخـیر). مسلم. ترجمه: کسـیکه از رفـق و نـرمی محـروم گردید همانا از خیر و نیکی محروم گردیده است.

8. صـفات شخصـی و فـرعی خـوارج: طوریکـه خوارج دارای بعضی صفات و خصوصیات شخصی وطبیعی میباشند، مانند:

است استفاده نمیکند.

1. اکـثریت خـوارج کم سـن و سـال هسـتند، از همین جهت جهل دریشـان غلبـه دارد، تـا جائیکـه اطراف و صـفوف شـان از علمـاء و راسـخون در دین خالی میباشد .. و این امر مستفاد قول نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم اسـت کـه میفرمایـد: (أحداث الأسنان) و میفرماید: (یقرأون القـرآن بألســنتهم لا یعــدو تــراقیهم)، و میفرمایــد: (یقرأون القرآن، یحسبون أنه لهم و هو علیهم) و این همه بدلیل عدم فهم .. و عمل به مقتضای نصوص میباشد!

و همچنان این نصوص دلالت بـه هلاکت ایشـان با متشابهات قرآن نـیز دارد .. در حالیکـه ایشـان کسانی هستند کـه بـد انجـام میدهنـد، در حالیکـه میپدارند چـه نیکـو انجـام داده انـد .. و همینطـور آیاتی را که در حق کافران نازل شـده اسـت آنـرا بر بالای مسـلمانان و مؤمـنین حمـل میکننـد .. و این صرفاً کار جاهلان و نافهمان بوده میتواند!

2. غالبــاً ســفیه و احمــق میباشــند، طوریکــه عاقبت کار های خویش را نمی سـنجند .. و بعیـد نیسـت کـه از اعمـال و کـار هـای کـه کـرده انـد بــزودی پشــیمان میشــوند و زیــان میبیننــد .. همانطوریکه برای انجام یک عمل و بیان یک قول قبل از اثبات و به کرسی نشاندن آن خیلی عجله میکننــد .. از همین لحــاظ از ریختانــدن خــون مردمان و مسـلمانان بنـاحق و بـه ظن و شـبهات هرگز احساس شرم و گناه نمی کنند .. و همچین در سـایر گناهـان (و بـدعت هـای) کـه مـرتکب

میشوند .. و این امر نیز مستفاد از قول نبی صلی الله علیه وسلم میباشد که در وصف ایشان میفرماید: (سفهاء الأحلام) و سفیه کسی است که عواقب اعمال خویش را محاسبه نکرده و نمی سنجد!

3. جسارت و گستاخی، و بی ادبی و خویش برتر بینی .. و این صفت شان از جرأت و جسارت شان بر (بالای نبی صلی الله علیه وسلم و) بزرگان امت و صحابه، و کسانیکه به نیکی ازیشان پیروی کرده اند ... ثابت میباشد همانطوریکه قبلاً نیز یاد آوری کردیم.

4. تکبر و مکابره و بزرگ منشی و نپذیرفتن حق، و کوچک شمردن و تحقیر مردم .. و عناد و سرکشی از حق و جدال بر باطل[47] .. و این امر نیز از جنگیدن شان بر اساس منهج باطل شان تا هنگام مرگ شان ثابت میباشد .. علی رغم آنکه قیام حجت نیز بر بالایشان صورت گرفته باشد!

این بعضی از مشخصات و صفات ذاتی و شخصی خوارج میباشد .. که بیان کردیم، پس ای خواننده! خود را از اتصاف به این صفات و گرفتن این خصائل نگهدار .. و اگر خود را عاری ازین خصائص و صفات یافتی پس الله را حمد و ستایش کن .... و اگر در خویش تمام این صفات و خصایل را یافتی که قبلاً از آن تذکر بعمل آوردیم .. پس بدان که تو خارجی مطلق

---

47 . طوریکه در حدیث میاید: (الکبر بطر الحق و غمط الناس) . مسلم. ترجمه: تکبر آنست که حق را نپذیری (و به آن عمل نکی) و مردم را کوچک و حقیر بشماری. (مترجم).

هستی .. و سگی از سگهای آتش جهنم میباشی، در صورتیکه از آنچه برآن قرار داری توبه و رجوع نکنی .. هرچند بزبان خویش به هزار مراتبه خویش را اهل سنت و جماعت خطاب کنی و بالای خویش اهل سنت و جماعت بودن را گمان نمای .. زیرا (گاهی زمان میگوید اما عمل و ظاهر حال شخص آنرا تکذیب میکند) و اعتبار واقع حال شخص دارد نه ظن و گمان و ادعای زبان او .. و اگر در وجود ات خصلتی ازین خصایل باشد .. پس در تو خصلتی از خصایل و صفتی از صفات خوارج موجود است، اما باز هم ما چنین فرد را از جمله اهل سنت و جماعت میدانیم، اما برجستگی ای که از برجستگی های خوارج در وجودش است آنرا نیز نشاندهی میکنیم .. و میگویم که در وجودت این خصلتی از خصایل خوارج موجود است .. و آنگاه بر اوست که به علاج و دور سازی آن خصلت از خویش بپردازد، قبل از آنکه ضخیم و متورم گردد و در وجودش انکشاف نماید .. و این امر ممکن میباشد .. و بدان که اینکار بهترین راه جهت رهائی یافتن از حصول سائر صفات و خصایل خوارج و دیگر اهل بدعت و هواء میباشد .. أعاذنا الله .. اللهم آمین.

حالا اگر گفته شود: چگونه شخص میتواند خود را از واقع شدن در صفات خوارج .. و مشابهت با ایشان دور و در امان دارد ؟

در جواب میگویم: اولاً: التزام به کتاب و سنت؛ بــه فهم بزرگــان امت از صــحابه و تــابعین و کسـانیکه بـه نیکی ازیشـان پـیروی کـرده انـد .. همانطوریکـه در حـدیث میآیـد: (إني قـد تـرکت فیکم ما إن اعتصمتم بـه فلن تضـلوا أبـداً: کتـاب الله، و سنة نبیه).[48].

ترجمه: من بعداز خویش در میـان شـما چـیزی را ترک نموده ام، کـه اگـر بـه آن متمسـک گردیـد هرگز گمراه نمیشود، کتاب الله ، و سنت نــبی او صلی الله علیه وسلم.

و میفرمایــد: (فإنــه من یعش منکم بعــدي فسـیری اختلاف کثـیرا، فعلیکم بسـنتي و سـنة الخلفاء المهدین الراشدین، تمسکوا بهـا و عضـوا علیها بالنواجذ، و أیـاکم و محـدثات الأمـور، فـإن کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة).[49].

ترجمه: زود است مردمان که بعد از من زندگی میکنند اختلافـات زیـادی را خواهنـد دیـد، پس بـر شـما (و آنـان اسـت) کـه از سـنت من و سـنت خلفـای هـدایت و راشـده پـیروی کـرده و بـه آن متمسك شوند و با دندان های خـویش آنـرا محکم گیرید، و از امور نو پیـدا و اخـتراع شـده بـر حـذر باشید، زیـرا هـر امـر نوپیـدا بـدعت و هـر بـدعت ضلالت و گمراهی است.

---
48 . صحيح الترغيب:40.
49 . صحيح سنن أبي داود:4607.

ثانیاً: ملازمت با دوستان و هم صحبتان صالح و نیک؛ آنانکه بدون افراط و تفریـط بـر منهج أهـل سنت و جماعت قـرار دارنـد .. و اعـتزال و دوری از مجالست و نشست و برخاست با اهل بدعت و هـــواء .. زیـــرا همانطوریکـــه گفتـــه میشـــود: (الصــاحِب ســاحَب) ، دوســت و رفیــق گیرنــده است، یا ترا بربـاد میکنـد یـا اینکـه نجـات میدهـد؛ همانطوریکـه در حـدیث از نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم روایت است که میفرمایـد: (مثـلُ الجلیس الصــالِح والجلیسِ الســوء؛ کحامِل المسك ونــافخِ الكـــير؛ فحامل المسك إمَّا أن يُحـــذِيَكَ، وإما أن تُبتـاعَ منـه، وإما أن تجـدَ منه ريحـاً طيبـةً، ونـافخُ الكـيرِ؛ إما أن يُحـرِقَ ثيابــكَ، وإما أن تجــدَ ريحــاً خبيثــةً »[50]. ترجمه: مثـال دوسـت و هم صـحبت خـــــوب و بد مانند کسی است که مشك را حمل نماید و یا کـوره آتش را بدمـد، کسی که مشك را حمل می‌کند یا مقــداری از آن را به شـــما هدیه می‌دهـد، یا از او خریـداری می‌نماییـد، یا از بـوی خوش آن بهره مند می‌شـوید، امّا کسی که کـوره آتش را می‌دمد یا لبــاس شــما را می‌ســوزاند، یا بوی بد آن شما را اذیت می‌کند.

و میفرماید: (الرجل على دين خليلـه، فلينظـر أحــد من يخالِــل).[51]. ترجمــه: شــخص بــر دین

---

50 . متفق علیه.

51 . رواه الترمذی و غیره، صحیح الجامع:3545.

دوست خویش است، پس متوجه باشید که بـا چـه کسی دوستی میکنید.

و در اثری از عبدالله بن مسعود روایت است که میگوید: (من أحب أن يُكرِم دينَه فليعتزل مجالسة أصحاب الأهواء فإن مجالستهم ألصق من الجرَب).

ترجمه: هرکسیکه دوست دارد تا دین خویش را گرامی دارد پس باید از نشستن در مجالس و مصاحبت أهل هواء و بدعت دوری کند، زیرا نشتن و مجالست با آنان چسپناک تر از لکه های سیاه در لباس سفید است[52].

و از حسن بصری روایت است که میگوید: (لا تُجالِس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك». ترجمه: با صاحبان بدعت نشست و برخاست نداشته باش زیرا قلب ترا مریض میسازد.

و از موارد اعتزال و دوری و اجتناب از اهل هواء و بدعت .. دوری و اجتناب از شنیدن سخنان و خواندن کتابهایشان میباشد .. خاصتاً زمانیکه شخص در مرحله ابتدائی تحصیل و طلب علم قرار داشته باشد، که شدیداً در آن هنگام نیازمند منهج حق و اعتقاد سالم است.

اما هرکسیکه أبا ورزید و زیر ناوه دان و فاضل آب ایشان نشست .. و بعداز آن گمان کرد که در

[52] . الجرَب: اعراب در عرف جرب لکه های سیاه در لباس سفید را میگویند، طوریکه «الجرباء» آسمان را میگویند: بدلیل آنکه ستاره گان در آسمان سیاه و تاریک خال خال میدرخشند/مجمل اللغة لابن فارس. مترجم.

امان خواهد ماند .. بداند که در وهم و خیال قرار دارد، و چیزی میگوید که غیر واقعی و غیر عملی میباشد!

ثالثا: ملازمت علمـای عامـل بـه علم شـان .. و مراجعه نزد ایشان .. خصوصاً آن زمانیکه شـبهات و انحرافـات دیگـران فکـر و ذهن ات را مشـغول بسازد .. پس نزد ایشان برو و از آنان سؤال کن، تا آنکه شبه و انحـراف کـه در قلبت اهـل هـواء و بدعت انداخته انـد رفـع گـردد، همانطوریکـه اللـه متعال میفرماید: [فَاسْأَلُوا أَهْلَ الـذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُـونَ]، الأنبيـاء/7. ترجمـه: پس (ای مـردم!) اگـر نمی دانیـد از اهـل ذکـر [قـرآن و سـنت] بپرسـید. و میفرمایـد: [وَلَـوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُـولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْـرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَـهُ الَّذِينَ يَسْـتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ]،النساء/83. ترجمه: در حالیکه اگـر آن امـر به پیامبران و صـاحبان امورشـان [بسـبب علم و فقاهت و بصیرت دارای قدرت تشخیص هسـتند] بـــاز می گرداندنـــد، از حقیقت و درســـتی و نادرستی اش آگاه میشدند.

رابعاً: دعاء .. و هرگز این دعاء را در هر عزم و قصد و اراده خـویش تـرک و فرامـوش نکن، اگـر ترک نمودی بدان که هلاک شـدی .. و همـواره از الله متعال هـدایت و ایمـان و سـلامت خـویش را بخواه .. و همچنان از شر فتنه های که از جوانب مختلف رو بسوی تو کرده انـد، زیـرا.. [وَمَنْ يَهْـدِ

اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِـدَ لَهُمْ أَوْلِيَـاءَ مِنْ دُونِهِ]،الإسراء97. ترجمـه: وهـر کسـی را کـه اللـــه هـــدایت کنـــد، پس او هـــدایت یافتـــه ی (واقعی) است، و هرکسی را کـه گمـراه سـازد، پس جز الله (سرپرسـتان) و دوسـتانی بـرای او نخواهی یافت.

و این همه موارد به عنوان اسباب و لـوازم تـو را کمک خواهد کرد تا از وقوع در شبهات خـوارج و انحرافات شان .. و سایر اهل بدعت و هـواء در امان باشی .. و الله أعلم.

و حـالا اگـر کسـی بگویـد: بـرای مـا گروهـای خوارج معاصر را نشان بده .. و اسم هـای شـانرا و اسم جماعات شانرا برشمار .. تا آنکـه ازیشـان برحذر باشیم؟

میگـویم: اسـم هـا و اسـم گـذاری هـا زیـاد هستند .. و بحث ما در مورد جرح و تعدیل فلان و علان کس و جماعت نیست .. بلکه قصـد و هـدف مـا از پـرداختن بـه این موضـوع بیـان مـیزان و ترازوی است که خواننده گان بتوانند با اسـتفاده از آن این اسـم هـا و اسـم گـذاری هـا را وزن کنند .. و برابر است که این اسـم گـذاری هـای و اسم هـا بـه هـر اسـم و رسـمی باشـند و بـه هـر شخص و شخصیتی تعلق داشـته باشـند و خـود را بـه هـر اسـم و نـامی مسـمی کـرده باشـند .. و همچنـان بتوانـد تـا خـود را از چـنین صـفات و

خصائل دور نگهداشته و از صاحبان چنین صـفات و خصـایل تجرید نمایـد .. و همینطـور موقـف و حالت خود را بـا این مـیزان وزن نمایـد کـه آن در وجـودش خصـلتی از این خصـایل خـوارج موجـود است یا خیر اگر نیست پس به حال خـویش شـکر بگوید و الله را بـه پـاکی یـاد کنـد، و اگـر صـفتی ازین صفات در وجودش موجود بود، پس در صـدد علاج و رهائی خود از آن صفت و خصلت باشد، و این یک امر پسندیده ای میباشد که شخص متوجه خود شود و حالت و وضـعیت خـویش را ببررسـی گـیرد، و خـود را محاسـبه کنـد، قبـل از آنکـه در محاسـبه ی اللـه واقـع شـود، و اگـر در وجـودش کمبود و یا بـدی بـود پس آنـرا اصـلاح کنـد، و این کار بهتر از آنست که متکبرانه به آنچه قـرار دارد استوار بماند و سپس چنین بپنـدارد کـه چـه نیـک انجام داده است، و سـپس خـود را از اهـل علم و تقوی، و پیرو قران و سـنت فـرض نمایـد، تـا آن ذلت و زشـتی را کـه در آن قـرار دارد احسـاس ننماید .. بلکه بهتر آنست که در صدد منهج حـق و قرار گرفتن در آن منهج باشد، همانطوریکه اللـه متعـال نـیز میفرمایـد: [فَاسْـأَلُوا أَهْـلَ الـذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ]، الأنبياء/7. و میفرمایـد: [رَبَّنَـا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَـةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ]،آل عمران:8، ترجمـه: یـا اللـه ! دلهای ما را بعـداز آنکـه مـا را هـدایت کـردی (از

راه حــق) منحــرف مگــردان، و از ســوی خــود، رحمتی بر ما ببخش براستی که تو بخشنده ای.

و صلى الله وسلم على سيدنا و نبينا و حبيبنـا محمد، و على آله و صحبه وسلم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

«أبو بصير الطرطوسي»

2012/5/25 م. 1433/7/15ه.

www.abubaseer.bizland.com

ضميميه

صفات خوارج بشكل مختصر

1. (أنهم أحداث الأسنان). البخارى، ترجمه: آنان کم سن و سال هستند.

2. (أنهم سفهاء الأحلام). البخاری، ترجمه: آنان کم عقل و سفیه و عاقبت نا اندیش هستند.
3. (یقولون مالا یفعلون – کما قال نبی صلی الله علیه وسلم: یقولون من خیر قول البریة أو قال: یحسنون القول). البخاری، ترجمه: آنان بهترین و نیکو ترین سخنان را میگویند و نرم زبان هستند، در حالیکه آنچیزهای را که میگویند به آن عمل نمی کنند.
4. (أنهم سیماهم التحلق أو التَّسبید). البخاری. ترجمه: موی سر و ریش شان تراشیده شده و یا نهایت کوتاه میباشد.
5. (أنهم لا یجاوز أیمانم حناجرهم). البخاری، ترجمه: ایمان هایشان از گلوی شان پائین نمیرود، [یعنی ایمان و هدایت در قلب هایشان داخل نشده است، بدلیل حدیث: (یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه.ص 19)].
6. (یخرجون من الدین کما یخرج السهم من الرمیة ثم لا یعودون فیه). متفق علیه، ترجمه: از دین چنان به سرعت خارج میشوند که تیر از بدن شکار خارج میشود و سپس باز نمیگردند [کنایه: از سرعت خروج شان از دین تا جائی خودشان نیز این امر را نمی دانند و احساس نمی کنند].
7. (أنهم یخرجون من قبل المشرق). البخاری. ترجمه: از جانب مشرق مدینه [عراق، ایران ، و افغانستان ..] ظهور میکنند، و درین مناطق به کثرت موجود هستند.

8. (أنهم يقرأون القرآن لا يجاوز حناجرهم – يعنى أنهم ضعفا فى فقه دين الله). البخارى. ترجمه: قرآن را ميخوانند اما از گلوى ايشان پائين نمى رود، يعنى: در فقه دين و استنباط احكام ضعيف هستند.
9. (يخرجون على حين فرقه من الناس). البخاري. ترجمه: در هنگام اختلاف و كثرت فرقه گرائى و تحزب و تعدد مذاهب در ميان مردم بيرون ميشوند.
10. (أنهم يجتهدون فى العبادات – حتى تحقرون صلاتكم مع صلاتهم - أو ليس صلاتكم إلى صلاتهم بشيء و لا صيامكم إلى صيامهم بشيء ولا قراءتكم إلى قراءتهم بشيء ...).مسلم، ترجمه: در انجام عبادات خيلى ميكوشند و زيادى روى ميكنند، تا جائيكه يک مسلمان غير ازيشان نماز و روزه و قرائت قرآن خويش را در مقابل نماز و روزه و قرائت ايشان هيچ ميداند.
11. (أنهم شر الخلق و الخليقة). مسلم، و قال أحمد بن حنبل: (الخوارج قوم سوء لا أعلم فى الأرض قوماً أشر منهم). السنة لأبي بكر الخلال، ترجمه:
12. (أنهم يقتلون أهل الإيمان و أهل الإسلام و يدعون أهل الأوثان). مسلم، ترجمه: آنها بدترين مخلوقات روى زمين هستند [خلق: انسانها، الخليقة: حيوانات و چهارپايان]، و امام أحمد بن حنبل ميگويد: خوارج مردمان

بدی هستند، هیچ مردمی بدتر و شرور تر در روی زمین نسبت به آنان سراغ ندارم.

13. (أنهم يتعمقون في الدين حتى يخرجوا منه). السنة لابن أبي عاصم، ترجمه: آنان در دین خیلی تعمق و تشدت و غلو میکنند تا آنکه از آن خارج میشوند.

14. (أنهم يخروجون على خير فرقة من الناس). البخاری، ترجمه: آنان بر علیه بهترینان مردمان روی زمین خروج و قیام میکنند.

15. (أنهم يدعون إلى كتاب الله، و ليسوا منه في شيء). صحيح أبى داود. ترجمه: آنان بسوی کتاب الله دعوت میکنند، در حالیکه در هیچ چیز از آن قرار نداشته و بهره ای از آن ندارند [یعنی: قرآن را بدرستی نمی فهمند و به هیچ موردی از آن عمل نمی کنند].

16. (أنهم لا يرون لأهل العلم و الفضل مكانة، ولذا زعموا أنهم أعلم و أتقى من على بن أبي طالب و ابن عباس و سائر صحابه کبار سلف صالح رضى الله عنهم و ارضاهم). ترجمه: آنان برای اهل علم و فضلیت هیچ جایگاهی قائل نیستند و احترامی به آنان نمی گذارند، از همین جهت برخویش گمان کردند که نسبت به علی بن أبی طالت و ابن عباس و سایر صحابه و کبار سلف صالح رضی الله عنهم و ارضاهم عالم تر و با تقوی تر هستند.

17. (أنهم يتشدون في العبادة، فيتعبدون و يتدينون حتى يعجبون من رآهم و تعجبهم

أنفسهم). العجب بالنفس سبب من أسباب ضلال أهل البدع و هذا مدخل من مداخل الشيطان على العباد و المجاهدين و الزهاد مالم يعتصموا بالسنة ، (السنة لابن أبي عاصم – من حديث أنس بن مالک)، و قال ابن عباس: (ولم أر قوما أشد أجتهادا منهم أيديهم كأنها ثفن الإبل، و وجوهم معلنة من آثار السجود). مجمع الزوائد، ترجمه: آنان در انجام عبادات خیلی غلو و افراط میکنند تا جائیکه بیننده و حتی خودشان بر بالایشان تعجب میکند، باب- تعجب بالای خویشتن از اسباب ضلالت و گمراهی اهل بدعت و مدخل از مداخل شیطان بر بالای بنده گان و مجاهدین و زهاد میباشد، تا زمانیکه به سنت تمسک نورزند؛ و ابن عباس میگوید: هیچ گروهی را ندیده ام که به بمانند آنان در انجام عبادات کوشش کنند، تا جائیکه دستانشان به مانند دستان شتر سفت و سخت شده، و پیشانی هایشان از بس سجده زیاد التهاب بسته است.

18. (أنهم أنطلوا إلى آيات نزلت في الكفار فجعلوها في المؤمنين). البخاری، ترجمه: آنان آیاتی را که در مورد کفار نازل شده است، بر بالای مؤمنان حمل میکنند.

19. (أنهم لا تجاوز صلاتهم تراقيهم). مسلم، ترجمه: نماز هایشان از گلو هایشان پائین نمی رود [یعنی: سبب زیادت ایمان و خشیت

و تقوی شان نمی گردد و مورد قبول واقع نمی شود .. والله أعلم].

20. (أنهم يسفكون الدم الحرام). مسلم. ترجمه: آنان خونهای مسلمانان (و غیر مسلمانان از اهل ذمه و امان .. را) بناحق میریزانند.

21. قال علی رضی الله عنه: (أنهم يقولون الحق بألستنهم لا يجوز هذا منهم - و أشار إلى حلقه - من أبغض خلق الله إليه، عندما قالوا (لا حكم إلا لله). مسلم، ترجمه: آنان سخنان حق و نیک را بزبان خویش میگویند، اما هرگز از گلوی شان پائین نمی رود [یعنی: به آن پایبند نیستند و به آنچه میگویند قصد و اراده ای انجام آنرا ندارد]، و از بدترین مردمان نزد الله میباشند ، آنهنگامیکه گفتند: (فرمانروائی و داوری و قضاوت جز برای الله نیست). از همین جهت در دنیا و آخرت به مانند سگان جهنم ذلیل هستند.

22. قال ابن تيميه: (أنهم أول من فارق جماعة المسلمين و كفرهم بالذنوب). مجموع الفتاوی، ترجمه: ابن تیمیه میگوید: آنان اولین گروهی بود که از جماعت مسلمانان جدا شدند و مسلمانان را به بسبب انجام گناهان تکفیر کردند.

23. (أنهم كلما خرج منهم قرن قطع). ابن ماجه، ترجمه: آنان پیوسته قرن بعد از قرن ظهور میکنند اما ازبین میروند.

24. (لا يزالون يخرجون قرناً بعد قرن كلما هلک قرن ظهر آخر، و يخرج في عراضهم الدجال- او يكون آخر ظهورهم مع الدجال). ابن ماجه، ترجمه: پیوسته قرن بعداز قرن بیرون میشوند، در هرقرنی که هلاک و نابود میشوند دوباره ظهور میکنند، تا آنکه دجال از میان لشکر بزرگ شان بیرون میشود، ویا آنکه اخرین فردی ازیشان با دجال یکجا خارج میشود.

25. (أنهم الذين في قلوبهم زيغ .. فيتبعون متشابهات القرآن و الحديث و يتركون المحكمات). من تفسير قول الله تعالى (فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ..). لأبى أمامة رضى الله عنه. الطبری، ترجمه: طبری از أبی امامه در تفسیر این قول الله متعال میفرماید: آنان کسانی هستند که در قلبهای شان کژی و زیغ است، از همین جهت متشابهات قران و سنت پیروی کرده و به آن استناد میکنند و محکمات آنرا ترک میگویند.

26. (أنهم يكفرون المسلم بكل ذنب و يقولون يخرج من الإيمان و يدخل الكفر). شرح عقيدة الطحاوية . تحقيق أحمد شاكر، ترجمه: آنان مسلمانان را بسبب تمام گناهان تکفیر میکنند، و میگویند: صاحب این گناهان از مسمی ایمان خارج و داخل کفر داخل میشوند.

27. (أنهم يكفرون العباد بالمتشابه .. كما في قضية حكم بما أنزل الله)، يعنی: آنان بنده گان الله را در متشابهات تکفیر میکنند .. بمانند قضیه حکم بما أنزل الله

28. (أنهم أشد الناس عملاً بالقياس- و يكفرون المسلمين بالقياس، و يعترضون على الكتاب و السنة بالتأويل و القياس، (حتى زعموا الرجل كل دينهم على القياس)، و كثرت هذا الصفتة فی الخوارج المتأخرين). الملل و النحل، و الصواعق المرسلة لابن قيم، ترجمه: آنان کسانی هستند که بیشتر قیاس را انجام میدهند و به قیاس متمسک میشوند .. و مسلمانان را بر مبنای قیاس تکفیر میکنند، و بر بالای کتاب و سنت بر اساس تأویل و قیاس واقع میشوند و اعتراض میگیرند، تا جائی شخص فکر میکند کل دینشان بر مبنای قیاس بناء شده باشد، و این صفت در خوارج متأخر بیشتر دیده میشود.

29. (الجرأة على الحق في الباطل .. و يسوء خلقهم و أنهم متكبرون – كما تجرووٴا على سيد الخلق صلى الله عليه وسلم، و رفع انفسهم على علي و ابن عباس رضی الله عنهم). ترجمه: جرأت و جسارت شان بر بالای حق [یعنی: نپذیرفتن حق] .. و جدال شان بر باطل ، و داشتن اخلاق و رفتار بد و متکبرانه. همانطوریکه بر بالای نبی صلی الله علیه وسلم جرأت و جسارت کردند، و برتر

دانستن خويش از على و ابن عباس رضى الله عنهم.

30. (أنهم يكفرون كل من لم يقل برأيهم و يستحلوا دمه و جوزا قتل الأولاد و النساء المخالفين لهم- كما فعل سلفهم مع عبدالله بن خباب رضى الله عنه و طفله و زوجته). ترجمه: آنان تمام كسانيرا كه موافق با رأى و عقيده شان نباشد تكفير ميكنند، و خونهاى ايشانرا حلال ميشمارند، و قتل اولاد و زنان مخالفين شان را جواز ميدهند- همانطوريكه سلف شان با عبدالله بن خباب رضى الله عنه و طفل و زوجه ايش انجام داد.

31. (أنهم لا يرون إمامة الإمام الجائر المسلم مطلقاً دون تفصيل). ترجمه: آنان امامت امام ظالم مسلمان را مطلقاً بدون تفصيل جواز نميدهند.

32. (أنهم يردون السنة إذا لم يرد صراحة ما يؤيدها في القران). قال شيخ الاسلام ابن تيميه: (لا يتمسكون من السنة الا بما فسر مجملها دون ما خالف ظاهر القرآن عندهم فلا يرجمون الزاني ولا يرون للسرقة نصاباً). مجموع الفتاوى، ترجمه: آنان سنت صحيح را در صورتيكه صريحاً در قرآن مورد تأييد قرار نگرفته باشد رد ميكنند، شيخ الاسلام ابن تيميه ميگويد: خوارج آن سنتى را كه مخالف ظاهر نصوص قرآن باشد جز مجمل تفسير آن نمى پذيرند و به آن متسمك نميشوند، لذا

زانی را رجم نمی کنند و برای سارق نصابی را نمیشناسند.

33. (أنهم کثیروا الاختلاف فیما بینهم فلذلک کثرت فرقهم و خرج بعضهم علی بعض و ربما وضع الحدیث بعضهم علی بعض. ترجمه: آنان در میان خویش اختلاف زیادی دارند، از همین جهت فرقه ها و گروه های خوارج بسیار است، و بعضی شان بر بعضی دیگر خروج میکند، و بعضی هایشان احادیثی (وعید) را بر بالای بعضی دیگر حمل میکنند.

34. (أنهم یستدلون بآیات الوعید و یترکون آیات الوعد). ترجمه: آنان به آیات وعید استدلال و آیات وعد را ترک میگویند.

35. (عندهم تقلب و عدم استقرار في الأراء و الأحکام، لذا نرأهم یتعجلون و یسرعون في اصدار الأحکام و تکفیر المسلمین ثم یعودون و یقولون أننا نجتهد و نخطاء -). ترجمه: آنان اکثراً در آراء و احکامی که صادر میکنند ثابت نبوده و بعداز اصدار حکم سریعاً رجوع میکنند، از همین جهت ایشانرا می بینیم که در اصدار احکام و تکفیر مسلمانان عجله میکنند، و سپس از آن رجوع مینمایند، و میگویند اجتهاد کردیم و در اجتهاد خویش به خطاء مواجه شدیم.

36. (أنهم یحکمون علی القلوب و أتهامها و منه الحکم باللوازم و الظنون). ترجمه: آنان بر اموری قلبی شخص حکم میکنند، و تهمت میبندند و از جمله بر اساس اسباب ظنی و

ظن و گمان حکم صادر میکنند (و تکفیر مینمایند).

37. (أنهم يدعون إلى اعتزال المجتمع المسلمين فهجروا المدارس، و المعاهد، و الجامعات .. و التزام العلماء و كتبهم- و يقولون حسبنا القرآن و السنه على فهمنا، ويحسبون التزام فهم الصحابه و تابعين لهم بإحسان من القرآن و السنة، تقليدهم .. لذا يكفرون الناس الملتزمون و متمسكون القرآن و السنة بفهم الصحابه-). ترجمه: آنان به دوری و اعتزال از مجتمعات مسلمانان دعوت میکنند، ازهمین جهت به مدارس، مکاتب، پوهنتون و دانشگاه .. نمی روند، و به علماء و کتب شان التزام ندارند، و میگویند قرآن و سنت بر اساس فهم خودما ما را کفایت میکند، و التزام به قرآن و سنت به فهم صحابه و تابعین ایشان به احسان را تقلید ایشان میگویند، از همین جهت کسانیرا که به قرآن و سنت به فهم صحابه و تابعین ایشان به احسان متمسک هستند تکفیر میکنند.

38. (كثرة الجهل و عدم علماء فيهم، و يظهر ذلک في مناظراتهم، كما ظهر في مناظهرتهم مع ابن عباس رضى الله عنه). ترجمه: کثرت جهل و عدم موجودیت علماء در میانشان، و این امر از میان مناظرات با ایشان واضح میشود، همچنانکه از مناظره ابن عباس رضی الله عنه واضح است.

39. (أنهم كلاب النار و شر قتلى تحت أديم السماء). الترمذی. ترجمه: آنان سگان جهنم و بدترین کشته گان تحت آسمان زمین میباشند.

40. (وصفهم بعض السلف و العلماء بالفسق ، لأنهم كثيراً فسق، و سئي الأعمال .. و يحسبون أنهم يحسنون صنعا). ترجمه: بعضی از علماء ایشانرا به ارتکاب فسق توصیف کرده اند، زیرا ایشان اکثراً مرتکب فسوق میشوند، و کار های بدی انجام میدهند، و در حالیکه گمان میکنند چه نیک انجام داده اند.

ترجمه و جمع و ترتیب مختصر
صفات خوارج
أبن عبداللطیف «بابکرخیل»
2014/02/04.م الأربعاء، 02 جمادى الثانية، 1435 لهجرة.

سائر کتب مؤلف

- مبادرة الجماعة الإسلامية المصرية ..
- هذه عقيدتنا و هذا الذي ندعو إليه
- الهجرة مسائل و أحكام
- تنبيه الدعاة المعاصرين إلى الأسس و المبادئ التي تعين على وحدة المسلمين
- ملاحظات وردود على رسالة « مجمل مسائل الإيمان العلمية في أصول العقيدة السلفية
- القانون الإسلامي
- أعمال تخرج صاحبها من الملة
- شروط لا إله إلا الله
- تهذيب شرح العقيدة الطحاوية
- الأنتصار لأهل التوحيد ..
- الطاغوت
- تنبيه الغافلين إلى حكم شاتم الله و الدين
- صفة الطائفة المنصورة ..
- العذر بالجهل و قيام الحجة
- حقوق وواجبات شرعها الله للعباد
- الطريق إلى استئناف حياة إسلامية ..
- الاستحلال
- حكم تارک الصلاة
- الأحكام السلطانية و السياسة الشرعية
- دفتر الثورة و الثوار
- خواطر و أفكار في فقه الدعوة إلى الله
- المنهج في الطلب و التلقى و الإتباع
- مصطلحات و مفاهيم شرعيه يجب تصحيحها
- أحكام و مسائل رمضانية
- الزواج و الطلاق في الإسلام، مسائل و احكام
- دراسة نقدية لكتاب « هكذا علمتنى الحياة »
- صيد القلم « قطوف و خواطر»
- حكم وفوائد جاد بها الخاطر
- البلاء أنواعه و مقاصده
- فقه الاختلاف عند أهل السنة و أهل البدع
- صراع الحضارات مفهومه، و حقيقته و دوافعه
- من دخل ديا غير المسلمين بعهد و أمان ..
- الجهاد و السياسة الشرعية، مناصحة ومكاشفة
- الغلام و الملِك

- ❖ الشيعة الروافض طائفة شرك وردة
- ❖ قواعد في التكفير
- ❖ مذكرة في طلب العلم

حكم الإسلام في الديموقراطية ..
لمن الحكم
مجموع الفتاوى
رسائل في الإعداد و الجهاد